

# باید مراقب بود

انقلاب ایران، پس از گذشت نزدیک به دو سال، به جایی در مسیر خود رسیده است که مسائل اعمال قدرت سیاسی و دشواریهای ساختار اجتماعی نو دیگر از پرده ابهام بدر آمده در ابعاد مختلف خود برای اکثریت زحمتکش ایران، برای توده مستضعف، محسوس گشته و حل قطعی آنها در دستور روز قرار گرفته است. مستضعفان شهرو روستا که در آغاز تنها بازوی انقلاب

بودند و در نهایت حسن عقیدت، آن می خواستند و آن می کردند که به ایشان القا می شد، در این دو ساله، در آشنائی با اندیشه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، در سنجش چند و چون چهره ها و نیرو های که به امید کسب آرا با زبانی چرب به آنان روی می آوردند و از همه بیشتر، در تجربه عمل انقلابی، آنجا که سرانجام گره هر بقیه در صفحه ۸

# مبارزه جدی بادشواری های اقتصادی شرط لازم پیشرفت اجتماعی و استقلال

## اقتصادی است

جمهوری اسلامی جهات و جنبه های گوناگون این دشواریها، علل وجود و طرق رفع آنها را مورد بحث و مذاکره قرار دادند. بعضی از نظریات، که بی شک جنبه اصلی اقتصادی است، به مسئله توجه کرده تولید کشور در رشته های گوناگون کشاورزی و صنعت را در سالهای پیش از انقلاب با دوره پس از انقلاب مقایسه می کنند. گرچه سیستم آمار کبری در کشور ما، مانند همه میراث گذشته نارسائی های جدی داشته و ارقام موجود چندان دقیق ندارد، معذالك بطور تخمینی و کلی هم باشد چنین مقایسه های جالب و لازم است. مثلاً از ارقامی که آیت الله ربانی شیرازی عضو بقیه در صفحه ۲

بها و بحث در اطراف آنها کاملاً طبیعی است. از این رو نیز می بینیم که نهاد های انقلابی، ادارات و مؤسسات دولتی و اجتماعی، محافل و نیروهای مختلف اقتصادی فرهنگی و نظامی، مسئولین و دست اندرکاران

گفتگو پیرامون دشواریهای اقتصادی، که جمهوری اسلامی ایران با آنها دست به کربان است، روز به روز اهمیت و حدت بیشتری کسب می کند. پس از انقلاب شکوهمندی که نوسازی بنیادی همه شئون اجتماعی یک کشور را هدف اصلی خود قرار داده است، این دشوار

شماره ۶  
دوره دوم  
دوشنبه ۱۳۵۹  
پایه اول

# اتحاد مردم

آرگان اتحاد و همکاری مردم ایران

قتل عام در کامبوج (۲)  
در صفحه ۶

# چگونه "بهشت موعود" اسرائیل سرزمین فساد و جنایت از آب درآمد

معلوم نمودن نقش جنایت در زندگی اسرائیل کمیسیون ویژه ای به مدیریت وکیل مشهور ایروین شیرون تشکیل دهد. این کمیسیون پس از تحقیق جرئت نکرد همه گزارش خود را منتشر کند. اطلاعات بسیار تکان دهنده تنها در اختیار رئیس دولت و وزیر کشور قرار گرفت. اما حتی وقایعی که توانست در مطبوعات منعکس شود، افکار عمومی اسرائیل را سخت دچار حیرت نمود. این وقایع به طرز قانع کننده ای شهادت می دهند که گانگسترهای کاملاً سازمان یافته که تحت رهبری "گابینه وزیران" شان قرار دارند و دارای طرح های درازمدت اند، عمیقاً در درون جامعه اسرائیل نفوذ کرده، سهم وسیعی در زندگی اقتصادی و اجتماعی دارند و بانهاد های اصلی سیاسی آن در پیوندند. این واقعیت که سالانه تقریباً ۶ تا ۱۰ درصد کل بقیه در صفحه ۶

رهبران اسرائیل در همکاری با رجال برجسته صهیونیسم جهانی این افسانه را شایع کردند که در آن در اسرائیل "جامعه طراز نوینی" بوجود آمده که در آن تضاد های اجتماعی - اگرچه هنوز بطور کامل از بین نرفته - در همه زمینه ها به حداقل رسیده اند. مخصوصاً آنها مدعی اند که آفت های اجتماعی رایج در غرب: فساد، جنایت های سازمان یافته، اعتیاد و غیره بعلمت "محیط اخلاقی ویژه" اسرائیل با این جامعه بیگانه است. آنها با این نوع تصدیقات برای برانگیختن سیل مهاجران به "سرزمین مقدس صیون" که تقریباً فروکش نموده، نیاز دارند. در واقع، اسرائیلی های ساده که هر روز با بی عدالتی های آشکار اجتماعی، مظالم فراخشم، فساد فزاینده، اعتیاد، سرقت ها و زدوبند های مالی روبرو هستند، در این قضیه نظر کاملاً متفاوتی دارند. اعتراضات شدیدی روز افزونشان حکومت بگین را مجبور کرد که برای

# توده های وسیع خلق مستضعف پشتیبانان اصلی خط ضد امپریالیستی رهبری انقلاب اند

امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا از همان فرای انقلاب پیروزند ۲۲ بهمن امیدوار بود، به یاری دولت لیبرال کام به کام از تعمیق انقلاب خلقی و استقلال طلبانه مردم ایران به رهبری امام خمینی جلوگیری کند و نگذارد که این انقلاب در جهت آزادی و رهایی میهن ما از هر نوع وابستگی و قطع نفوذ کامل سلطه استعمارگرانه انحصارات امپریالیستی و کلان سرمایه داران وزمینداران بزرگ داخلی کام های مهم و اساسی بردارد. امپریالیسم بنا بر ماهیت ارتجاعی اش هر جا که خلقها با رستاخیز خود سلطه جابرانه رژیم های وابسته به آن را در هم نوردند بی درنگ به توطئه می نشیند و تلاش می کند دوباره دوران سیادت طلائی و خوش گذشته - استثمار و غارتگری امپریالیستی - را در اشکال گوناگون به یاری عناصر لیبرال، مردود بقیه در صفحه ۳

# رژیم های ضد خلقی در آمریکای لاتین (قسمت دوم)

آنچه وجه مشترک کشورهای کم رشد و کشورهای از لحاظ اقتصادی بسیار پیشرفته آمریکای لاتین است، این است که همه آنها از یوغ دیکتاتورهای رنج می برند، سازمان سیا در آنجا همواره دست به کودتا های نظامی می زند و نقش بسیار فعالی در این کشورها ایفا می کند. سرویس های اطلاعاتی ایالات متحده در ۱۹۵۴ بر ضد دولت قانونی گواتمالا و در ۱۹۷۳ علیه دولت قانونی شیلی دست به توطئه زدند و این حکومت های ملی و مترقی را سرنگون کردند. و نیز آنچه برایشان مشترک بود، این است که تغییر دولت از راه خشونت و سرکوبی های پایان

ناپذیر توده های خلق و اکتشی در برابر اوج جنبش انقلابی و امکان پیدایش روزنه های تازه در سیستم امپریالیسم بود. دامنه وسیع تروری که بر ضد نیروهای انقلابی و دموکراتیک برافه افتاد نماندگر درجه ترس اولیگارش و امپریالیسم از امکان فروپاشی فرمانروائی شان است. در این رابطه شورای نظامی شیلی گوی سبقت را رفته است. ژنرال لیگ یکی از اعضای این شوراویکی از سازمان دهندگان کودتا که مدعی است هدف شورای نظامی نجات کشور از جنگ داخلی است، کوشیده است ترور حاکم را توجیه کند. این جلا و قیحا

اعلام داشت "ما بدین گونه عمل کردیم، چون ترجیح دادیم ۱۰۰۰۰۰ کشته در سه روز بهتر از یک میلیون کشته در سه سال است". شورای حاکم نظامی با این "روحیه" بشر دوستانه از بیش از ۶ سال پیش تا کنون شیلیایی ها را کشتار می کند. این درخیم گفتماست: "ما درک می کنیم که تاکنون خون های زیادی ریخته شده". آری، جلاوران پینوشه خون های زیادی ریخته اند. بیش از ۳۰۰۰۰ شیلیایی قتل عام شدند و ۱۰۰۰۰ نفر در شکنجه گاه ها از پا درآمدند. بقیه در صفحه ۷

در صفحات دیگر

شعر:	ناصر نویدر
به کسی در آن سو	صفحه ۴
داستان:	قسمت سوم
موسوکو	صفحه ۳
حکایت	صفحه ۸

# دادگاه "گروه چهار نفره" در چین و مبارزه بر سر قدرت

در سال ۱۹۷۶ (۱۳۵۵) پس از مرگ مائوتسه دون چهار نفر از نزدیکترین دستیاران و از جمله همسر وی چیانگ چینگ که در سال های دوران انقلاب فرهنگی، به عالی ترین مقام های حزبی و دولتی دست یافته بودند، به اتهام فعالیت های ضد انقلابی و توطئه علیه حزب کمونیست و دولت چین زندانی و تحت پیگرد قرار گرفتند. دستگیری "گروه چهار نفره" سر آغاز

دور جدیدی از مبارزه بر سر کسب قدرت در میان رهبری حزب و دولت چین پس از مرگ مائوتسه دون بود. و اینک پس از چهار سال "گروه چهار نفره" در دادگاه ویژه ای در پکن محاکمه می شوند. در کیفرخواست دادستان ویژه دادستانی کل چین از گروه ضد انقلابی لین بیاو و چیانگ چینگ (همسر مائوتسه دون) و ۱۵ نفر دیگر یاد شده است که تعدادی

# خط مشی تأمین

# استقلال و صلح و امنیت در برابر سیاست امپریالیستی توطئه و تجاوز

د بیکرل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لئونید برزنف چهارشنبه ۱۹ آذر ضمن سخنرانی بس مهمی در مجلس هندی پیشنهاد های کاملاً مشخص، روشن و سازنده ای

برای تبدیل خلیج فارس و اقیانوس هند به منطقه صلح و امنیت مطرح کرد. متن کامل سخنرانی رهبر شوروی و مواد پیشنهادی او هنوز بوسیله همه خبرگزاریها و مطبوعات جهان پخش نشده بود، که نمایندگان امپریالیست در صفحه ۶



# مبارزه جدی

شورای نگهبان در صاحب‌های رسانه‌های گروهی ذکر کرده اند (اطلاعات، ۲۳ آذرماه) تولیدکننده داخلی در نخستین سال انقلاب (۱۳۵۸) نسبت به دو سال پیش (۱۳۵۶) تغییر نکرده و ۸۰۰ هزارتن باقی مانده است. اگر روند انقلابی، اعتصابها، اعتراضها، نمایشات و دیگر تلاطم‌ها زمان انقلاب را در نظر بگیریم باید گفت که این ثبات تولید در واقع یک پیروزی است که به حساب کار و زحمت روستائیان مؤمن به انقلاب و فدائکار و ایثارگر به دست آمده است. اما کاهش این محصول در سال بعد، یعنی سال جاری ۱۳۵۹، به ۴۰۰ هزارتن جای نگرانی و تأسف است که باید سبب مشخص آنرا بررسی کرد و راه رفع دشواریهای مربوطه را معین نمود. اما قبل از پرداختن به این مسئله به مقایسه دیگری که در همین صاحب‌آمد هاست توجه کنیم: سال گذشته، یعنی نخستین سال انقلاب، جمهوری اسلامی ایران کثرت خارجی را (کمیست به سال قبل از انقلاب رقم آن از یکمیلیون و ۵۰ هزارتن به یکمیلیون و ۴۰ هزارتن افزایش یافته است) به بهار هرتن ۶۰ هزار ریال وارد کرده است در صورتیکه در همان سال کثرت داخلی راه ارزش هرتن ۲۰ هزار ریال خریداری کرده است. هر دو این ارقام حاکی از سیاست نادرست حکومت وقت (حکومت موقت) در عمده‌ترین مسئله ارزاق یعنی مسئله تدارک کثرت است. چرا باید دولت جمهوری اسلامی ۳ برابر گرانتر کثرت خارجی را وارد کند و ۳ مرتبه ارز آنرا تولید کند - کان کثرت داخلی خریداری نماید. و طبیعی است که نتیجه، عملی چنین سیاستی در مقابل نیاز روزافزون مردم همانا بالا رفتن واردات، خروج بیشتر ارز کشور، تشدید وابستگی اقتصادی و تنزل تولید داخلی است.

جالب‌تر آن که، تقریباً همین روند دربارهٔ محصول مهم دیگری چون برنج نیز به چشم می‌خورد. یعنی محصول برنج در سال اول انقلاب (۱۳۵۸) نسبت به دو سال پیش از آن (۱۳۵۶) از رقم ۸۵ هزارتن به ۹۴ هزارتن افزایش یافته و در سال جاری (۱۳۵۹) این رقم به ۴۰ هزارتن کاهش پیدا کرده است. در عین حال مقدار برنج وارداتی در سال ۱۳۵۸ نسبت به سال ۱۳۵۶ از رقم ۶۰۰۰ هزارتن به رقم ۶۸۰ هزارتن افزایش یافته است. به عبارت دیگر، سیاست دولت موقت در نخستین سال انقلاب در واقع ادامه همان سیاست رژیم گذشته، بالا بردن میزان واردات محصولات عمده کشاورزی با پرداختن بهای گرانتر و تبعیض به زیان تولیدکننده داخلی بوده است.

اثر وضعیت صنایع کشور، تولید کالا های صنعتی در داخل و مقدار واردات آن را (در عمل) در نظر بگیریم، دیده می‌شود که پس از یک رکود اولیه اقداماتی درباره بکار انداختن مؤسسات صنعتی و بالا بردن میزان تولید داخلی در عرض چند ماه اخیر صورت گرفته است. اما در عین حال سیل کالا های

صنعتی عملاً همچنان از خارج سرازیر است، منتها به قیمت چندین برابر. یعنی ارز کشور با زهم به جیب عد های قاچاقچی داخلی و بین‌المللی کالا های صنعتی تا سرمایه داران و صاحبان مجتمع های صنعتی - نظامی امیریا - لیستی ریخته می‌شود. این وضع در امور ساختمانی، چه صنعتی و چه کشاورزی، چه دولتی و چه خصوصی تأثیر منفی دارد. این حاست که نقش جدی بازرگانی، در هر دو بخش عمده آن، یعنی خارجی و داخلی آشکار می‌شود و به نوبه خود علل وجود نارسائی های بانکی و دشواریهای مالی را نیز، نااندازه‌ای روشن می‌سازد. اگر جنبه دیگر دشواریهای اقتصادی، یعنی مسئله توزیع و مصرف را در نظر بگیریم، که پس از تولید دارای اهمیت جدی است، و به نوبه خود می‌تواند در امر تولیدات کشاورزی، صنعتی و غیره تأثیر جدی داشته باشد، باید گفت که بار همد در چند ماه اخیر، بویژه پس از شروع جنگی که امیریا لیسیم جها خوار آمریکا به دست رژیم صدام - کثرتی به ما تحمیل کرده است، دولت جمهوری اسلامی ایران دست به اقدامات لازم زده است. توده وسیع مردم زحمتکش و مستضعف از همان آغاز پیروزی انقلاب، بویژه پس از رویارویی مستقیم و آشکار با امیریا لیسیم آمریکا، به دعوت رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی و به صدق آنه "کنوا و الشربوا و لا تسرفوا" لایح المرفین" اصراف و تبذیر را بکنار گذاشته و در مقابل هجوم امیریا - لیسم و محاصره اقتصادی کشور قناعت انقلابی را شعار خویش قرار دادند. اما اگر مردم زحمتکش مستضعف که بار انقلاب را به دوش دارند با آگاهی و بیداری کامل به مسئله دشواریهای موجود برخورد کرده می‌کنند، در عین حال دیده می‌شود که عد های سرمایه داران البته مالک بزرگ و تاجر محتکر نه تنها به بهره‌کشی، غارت و چپاول مردم ادامه می‌دهند، بلکه حرس و آرد چند ( و گاه دانسته به قصد تضعیف مواضع انقلاب و جمهوری اسلامی ایران ) به برگردن جیب خود و افزودن دشواریهای اقتصادی مشغولند. البته در این زمینه است که تدابیر دولت و نهادهای انقلابی، نظارت بیکری وجدی آنها بر جریان توزیع عادلانه کالا ها و بطور کلی ثروت های ملی - بین‌شهر - ودان باید نقش مؤثر خود را ایفا نماید.

لیکن آنچه که از دیدگاه کلی انقلاب اسلامی شگوهمند ایران مهم است نا امید شدن در برابر دشوار - بها، عدم تنزل در پیشرفت، قاطعیت در اجرای درست تصمیمات انقلابی متخذه است. در جامعه‌ای که مصمم است با عزمی راسخ در جهت آزادی از رژیم استکبار و استضعاف، طبقات را مستقر سازد چنین دشواریهایی طبیعی است. امام امت و رهبران انقلاب خمینی بزرگ، شورای انقلاب، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تاکنون طرق کلی و عمده پیشرفت به سوی این

# دادگاه "گروه چهار نفری"

ذکر شده است که این گروه در سال - های " انقلاب فرهنگی " ( که خود مائوتسه دون مبتکر و الهام بخش و مستقیماً از جانب او سازمان یافته بود ) جنایات بزرگی را مرتکب شده اند . در کیفرخواست در این مورد خاطر نشان شده است که چیانگ چینگ ( همسر مائو ) و گروه وی مسئول مرگ ۳۵ هزار نفر تبعید و زندانی شدن متجاوزان پانصد هزار نفر از مردم چین می باشند . در کیفرخواست همچنین اتهامی مبنی بر سوء قصد به جان مائوتسه دون از جانب این گروه ذکر شده است که در جریان دادرسی این اتهام بر - جسته می شود و مسلماً هدف سازمان دهندگان این دادرسی و وجود اتهام سوء قصد به جان مائو آن است که شخص مائوتسه دون در این دادگاه در مسند اتهام قرار نگیرد و مسئولیت کلیه پیامدهای فاجعه آمیز دوران " انقلاب فرهنگی " و دیگر اندیشه های ورشکست شده مائو به پای " گروه چهار نفره " نوشته شود .

اجریان محاکمه " گروه چهار نفره " و نتایج آن هر چه که باشد ، نمایانگر و بازتاب مبارزه ای است که همچنان در درون رهبری چین برای کسب قدرت سالهاست ادامه دارد و پس از مرگ مائوتسه دون حادثه شده است .

دادگاه " گروه چهار نفره " که بنا به عقیده مفسران خارجی نمایشی است که به کارکردانی تنگ شیائو دنبال می کند . رهبری کنونی چین برای جلب اطمینان هر چه بیشتر دول غربی در رأس آنها دولت آمریکا ، می کوشد حیات درونی چین را با ثبات جلوه دهد و با محکوم کردن هرج و مرجها و نا - بسامانیهای دوران " انقلاب فرهنگی " ثابت نماید که دیگر دوران " افراط کاریها " در چین به پایان رسیده و آنها با اعتماد بیشتری برای صدور سرمایه و همکاریهای اقتصادی و مالی وقتی می توانند با چین وارد معامله شوند . هدف

دیگر این دادگاه استحکام بیشتر مواضع تنگ شیائوینگ و گروه طرفدار او در رهبری حزب و مقامهای عالی دولت چین است ، در برابر هوا - کوفنگ و گروه طرفدار وی . دادگاه " گروه چهار نفره " بهترین وسیله ای است که می تواند این مبارزه را با پایان برساند . و به همین علت است که در هر یک از مواد کیفر - خواست علیه " گروه چهار نفره " بطور غیر مستقیم به هوا کوفنگ صدر حزب کمونیست چین اشاره شده است . تنگ شیائوینگ و گروه طرفدار وی که خود از قربانیان دوران " انقلاب فرهنگی " هستند ، کوشش دارند که بوسیله دادگاه " گروه چهار نفره " آخرین ضربه ها را به رقبای خود که در رأس آنان هوا کوفنگ قرار دارد بزنند و راه رسیدن تنگ شیائو - پینگ را به آخرین مرحله قدرت هموار سازند . بررسی مراحل جدا - گانه این تلاش از نخستین سال پس از مرگ مائو تاکنون گواهی بر این امر است . در پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین که در فوریه سال ۱۹۸۰ ( بهمن ۱۳۵۸ ) برگزار کردید ، تنگ شیائوینگ موفق شد که وان تنگ شینگ معاون صدر کمیته مرکزی حزب و سه تن دیگر از هوا - داران هوا کوفنگ را که در سال - های " انقلاب فرهنگی " به قدرت رسیده بودند از مقامهای رهبری حزب برکنار کند و بدین ترتیب مواضع هوا را در رهبری حزب تضعیف نماید . پس از مدتی در اجلاس نوبتی مجلس نمایندگان خلق چین که اواسط سال جاری برگزار شد هوا کوفنگ از مقام نخست وزیری برکنار شد و یکی از هواداران تنگ شیائو پینگ به جای وی به نخست وزیری منصوب گردید . بدین ترتیب با جریان دادگاه " گروه چهار نفره " آخرین ضربه ها به هوا کوفنگ و هواداران وی وارد خواهد آمد و طرد آنان از کلیه مقامهای رهبری در حزب و دولت به آسانی انجام خواهد گرفت . مفسران خارجی بر این عقیده اند که

مبارزه قدرت در چین به نقطه اوج رسیده است . در مطبوعات خارجی و بویژه گزارشهای ناظران سیاسی در هنگ کنگ روی این مطلب تکیه می شود که بزودی هوا کوفنگ از مقام خود به عنوان صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست چین برکنار خواهد شد و هوایونانگ یکی از دست پرورده های تنگ شیائوینگ به جای وی به مقام صدارت کمیته مرکزی حزب کمونیست خواهد رسید . اما باید خاطر نشان نمود که نتایج دادگاه " گروه چهار نفره " هر چه باشد و مبارزه بر سر کسب قدرت در درون رهبری چین به نفع هر گروهی که تمام شود ، رهبری کنونی چین سیاست توسعه طلبی و برتری - جویانه و خط مشی همپونندی سیاسی و اقتصادی و نظامی با امیر - یالیسم جهانی به سرکردگی امیریا لیسیم آمریکا را همچنان ادامه می دهد . رهبری کنونی چین به رغم همه اختلافات درونی و مبارزه برای کسب قدرت در مجموع خود نشان داده است که ستیزه جویی و اقدامات ماجراجویانه و تحریک آمیز علیه کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی ، کشورها مستقل ملی و جنبش های رهاشی بخش خلقها در همه قاره ها و مناطق جهان را تا سطح سیاست رسمی خود ارتقا داده و در این راه به دستیار فعال امیریا لیسیم جهانی به سرکردگی امیریا لیسیم آمریکا تبدیل گشته است . سیاست جنگ طلبانه رهبری کنونی چین برای صلح و امنیت همه خلقها از آن جمله خلق چین خطری جدی و بی آمد - های فاجعه آمیز می تواند داشته باشد ■

## وحدت نیروهای انقلابی

### شرط لازم پیروزی بر

### امپریالیسم آمریکاست

بردارند . البته این تحصیل استقلال سیاسی پیش شرط لازم برای دستیابی به استقلال اقتصادی است اما هنوز همه استقلال اقتصادی نیست . با استقلال اقتصادی باید استقلال سیاسی ، فرهنگی و نظامی را استوار و پابرجا ساخت . دشواریهای این راه نسبتاً درازتر به هیچوجه کوچکتر و کمتر از دشواریهای راه نیل به استقلال سیاسی نیست . در این راه ، که در واقع راه طولانی با ساز و ونساز بنیادی همه جامعه است ، نیروهای مخالف داخلی و خارجی همیشه سعی خواهند کرد ما را از راه راست و پیشرفت انقلابی خود منحرف سازند و به عقب بردارند . آنها نهایت تلاش را داشته و دارند تا نارسائیها و دشواریها را در راه پیشرفت جامعه ماسازند . وظیفه ماست که با هوشیاری و قاطعیت انقلابی این گونه سدهای طبیعی و ساختگی را زیر پا گذاشته به پیشرفت خود ادامه دهیم ■

امور ، از جمله سیاست اقتصادی داخلی و خارجی باید ریشه کن شود و قاطعیت انقلابی که از مشخصات برجسته خط امام است جای آنرا بگیرد . ضدانقلاب مترصد است تا از هر دشواری به سود خود و به قصد براندازی جمهوری اسلامی بهره‌کشی کند . از این رو نیز به جای انتقاد سازنده از نارسائی های به تهمت یافتن نسبت به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی می پردازد . نیروهای راستین انقلاب و مؤمنین به نظام انتقاد سازنده بپردازند ، برای رفع دشواریها و نارسائیها اقدام جدی معمول دارند و با قاطعیت و روشنی انتقادات سازنده را از تهمت ، افتراء و ناسازناختن تشخیص دهند . مردم ایران زیر رهبری قاطعانه امام خمینی با براندازی طاغوت " آریامهری " توانسته اند در تداوم انقلاب شکوهمند خود در جهت ریشه کنی تسلط امپریالیسم آمریکا بر امور سیاسی کشور قدمهای جدی

هدف مقدس را ترسیم کرد و زنگات مهم ضروری را مشخص نمود هاند . برای نوسازی بنیادی امور کشاورزی باید مناسبات ارضی و شکل و اندازه مالکیت طبق موازین قانون اساسی به نفع مستضعفین و زحمتکشان روستا با قاطعیت انقلابی حل و فصل شود ، نه اینکه وجود دشواری ها و نارسائیها ، تنزل سطح تولید و غیره بهانه و وسیله ای برای رجعت به وضع گذشته ، تحکیمنا - سبات ارضی استکبار و استضعاف در ده ، ابقای بزرگ مالکی ، زور - گوئی ، چپاول و غارت دهقانان زحمتکش شود . مسئله ملی شدن در صنایع ، بازرگانی ، تمرکز امور مالی و بانکی پیاده کرد و دشواری - هائیکه در این راه طبیعتاً پیش می - آید و یا مصنوعاً پیش می آورند از سر راه برداشته شود ، نه این که بوسیله - ای جهت ابقا ، تحکیم و توسعه مناسبات فاسد سرمایه داری و بهره کشی انسان از انسان شود . سیاست سازشکارانه دولت موقت نه فقط در رشته سیاست خارجی بلکه در همه



# توده‌های وسیع...

پشتیبانی قاطع از جنبش آزادی بخش خلق فلسطین، محاکمه و مجازات به حق شکنجه‌گران و سران رژیم شاه ملعون، ملی کردن بانکها، بیمه و صنایع بزرگ وابسته به امپریالیسم، مردمی شدن آموزش و پرورش، تصویب قانون واگذاری زمین به دهقانان، قطع فروش نفت به رژیم‌های صهیونیستی و نژاد پرست اسرائیل و آفریقای جنوبی و دهها اقدامات انقلابی دیگر که از خواست‌های پرهیزناپذیر توده‌های مردمند، نمره قاطعیت امام خمینی و روحانیت متعهد در مبارزه با انواع بی‌عدالتی‌های سیاسی و اجتماعی و وفاداری به آرمان‌های خلق مستضعف است.

لیبرال‌ها که در حال حاضر دوش به دوش همه بزدلان تاریخ تمام توان خود را برای بی‌اعتبار کردن رهبری انقلاب بسیج کرده‌اند و این جا و آنجا فریاد "آزادی" برمی‌آورند، تنها از یک چیز رنج می‌برند: تعمیق انقلاب خلقی ایران در مبارزه قاطع با امپریالیسم آمریکا.

این همه دزدان "آزادی" مردم می‌زنند چگونه در کابینه خود امیران نظام‌ها، ایزدی‌ها و نژادها را جا داده بودند. لابد ایزدی بزرگ مالک در پست وزیر کشاورزی دولت لیبرال‌ها به خاطر حفظ "آزادی" با واگذاری زمین به دهقانان مخالفت می‌نمود و در راه تصویب قانون اصلاحات ارضی سنگ می‌انداخت.

وقتی لیبرال‌ها از آشفتگی اوضاع اقتصادی و نابسامانی‌ها سخن به میان می‌آورند، فراموش می‌کنند که چگونه طی ده ماه حکومت از اصلاحات عمیق اجتماعی و اقتصادی ممانعت به عمل آوردند و بی حساب و کتاب و بدون هیچ نظارت میلیاردها تومان به سرمایه داران برای تهیه لوازم یدکی و مواد اولیه وام دادند و آنها بخش مهمی از این وام‌ها را به حساب خود در خارج واریز کردند و سپس کارخانه‌های بدهکار را روی دست دولت گذاشتند. بدیهی است که نتیجه منطقی چنین سیاستی آشفتگی‌هایی است که امروز به حساب روحانیت مبارزان انتقاد می‌کنند.

لیبرال‌ها و دیگر ترمنگندگان انقلاب از اسلام امام خمینی، اسلام مدافع منافع زحمتکشان، اسلام ضد امپریالیست وحشت دارند، و اگر نه از اسلام کسانی که آماده به رسمیت شناختن کودتای ۱۸ تیر بودند دغدغهای به خود راه نمی‌دهند.

"تکبیر" امام از جانب مفتی‌های مراکش و مصر و روحانیون لیبرال و واپس‌گرای داخلی صف آرائی گسترده مرتجعین داخلی و خارجی در برابر تعمیق و تثبیت انقلاب خلقی ایران به رهبری روحانیت مبارز و در صدر آن امام خمینی است.

امپریالیسم آمریکا و همیاران و ایادی وی در ایران و منطقه با مضمون ضد امپریالیستی انقلاب اسلامی ایران سرآشتی ناپذیر دارند، و اگر نه اسلام دست آموز ضیاءالحق-ها، خالد‌ها، شاه حسین‌ها، و لیبرال‌ها خطری برای وی محسوب نمی‌شوند که پیرامون آن سروصدا برآوردند.

اکنون نبرد سختی بین اسلام متعهد و انقلابی و اسلام سازشکار و لیبرالی و ارتجاعی در جریان است.

توده‌های میلیونی خلق آمال و آرزوی خود را در اسلام انقلابی منعکس می‌بینند و بدین خاطر از آن تا پای جان دفاع می‌کنند. امپریالیسم با اسلام انقلابی در ستیز است و از اسلام زمینگیر سادات و اربابان و جانبداری کرده سازشکاران و ایادی خود را به توسعه و ترویج آن فرامی‌خواند. حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی ایران در اجتماع بزرگ بازار تهران در ۱۲ آذر به موضوع کبری

محافظه‌کاران روزیان دید ما از انقلاب بازگرداند و دستاوردهای انقلابی مردم را به باد فتنه‌دهی امپریالیسم با همه انقلابات خلقی جهان همین رفتار را داشته و دارد و تا زمانی که به عنوان یک سیستم جهانی اسارتگر پابرجاست از هیچ توطئه و تفتین برای درهم کوبیدن انقلابات رهائی بخش دست نمی‌کشد. در حال حاضر نمونه این فتنه‌انگیزی‌ها در ابعاد مختلف در کشورهای تازه رهائی یافته‌ای چون نیکاراگوئه، افغانستان، آنگولا، سوریه، موزامبیک، یمن، دموکراتیک و غیره ملاحظه می‌شود.

انقلاب عظیم خلقی ایران که بطور بی‌سابقه ارکان دیرینه سال وریشه دار امپریالیسم جهانی را در کشورهای اسیر منطقه متزلزل نمود، از هر سو مورد تهاجم نظامی، اقتصادی، سیاسی، تبلیغاتی و ایدئولوژیک امپریالیسم جهانی به رهبری آمریکا قرار گرفته است.

قاطعیت و تسلیم ناپذیری امام خمینی و روحانیت متعهد و مبارز در برابر امپریالیسم آمریکا که ریشه‌کن ساختن همه وابستگی‌های اقتصادی، نظامی، سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک به امپریالیسم و تأمین حاکمیت مستضعفان را هدف خود قرار داده‌اند، ز همان آغاز بغض و کینه ارتجاع امپریالیستی و عوامل سرسپرده آن را در داخل و خارج برانگیخت.

توده‌های میلیونی مردم زحمتکش در صحنه مبارزه امام خمینی را به رهبری خود انتخاب کردند، زیرا او برخلاف روحانیون محافظه کار و مرتجع و سیاست بازان ملی‌گرا خواهان سرنگونی نظام شاهنشاهی و استقرار حاکمیت مستضعفان بود.

به همین جهت از همان آغاز توطئه دامنه‌داری برای کوتاه کردن دست روحانیت مبارز به رهبری امام خمینی از قدرت ترتیب داده شد.

نخستین آتش را شاپور بختیار، بزرگ لیبرال برصند قدرت نشسته به روی روحانیت مبارز کشود. او آشکارا اعلام داشته بود که در صورتی با ورود آیت الله خمینی به ایران موافق است که جایش در "واتیکان ایران" (یعنی قم) باشد و کاری به کار امور مملکتی نداشته باشد.

سماجت بختیار خائن در حفظ قدرت پس از گریختن شاه ملعون صرف نظر از جاه طلبی‌های شخصی به مساله جلوگیری از تصاحب قدرت توسط روحانیت مبارز مربوط می‌شود. او از عواقب این "فاجعه" برای طبقه خود آگاه بود.

دولت گام به گام در جلوگیری از ورود روحانیت مبارز به صحنه مدیریت امور مملکتی همه ابتکارات نهان و آشکارش را به کار گرفت. آنچه این دولت بنابه ماهیت طبقاتی خود نمی‌توانست به سود زحمتکشان و محرومان جامعه انجام دهد به حساب دخالت روحانیت مبارز در کارهای گذشت این مرحله از انقلاب ایران یکی از مراحل عمده مقاومت لیبرالیسم در برابر تحقق حاکمیت سیاسی مستضعفان به رهبری روحانیت انقلابی است.

دولت لیبرال گام به گام علی‌رغم تأکید مکرر رهبری انقلاب امام خمینی در اصلاحات اجتماعی به سود کوخ نشینان در همه ابعاد زندگی و اتخاذ سیاست خارجی روشن و انقلابی در برابر رژیم‌های ضد امپریالیست منطقه و جنبش‌های رهائی بخش ملی به راه سازشکارانه و ترمنگنده خود ادامه داد و طی ده ماه حکومت ناپیکر چنان دشواری‌ها را به بار آورد که امروز آثار شوم و مخرب آن توسط آنان در تخطئه روحانیت مبارز مورد بهره برداری قرار می‌گیرد.

قطع رابطه با رژیم سادات خائن پس از اضای قرارداد ننگین کمپ دیوید،

# موسو

نویسنده: اسکار ویناس

ترجمه: م. فروز

جا دوگدر را بخیز کرد گرفته ای دمید و این اورا در درضا رها کرد. اول روبه شرق و بعد روبه غرب و باز دوباره در ضاح دید و اورا در آنجا ر کرد.

سپس جا دوگدر به دونانا هشدار داد که: "و از حاله بعد مراقب مردگان باش بدون که به کجا میری و نگو "وای بر من!" مراقب حرف‌هایت باش. ارواح خبیثه شوخی نمی‌کنن."

چه سعادت! با لایحه بزودی زود، وقتی باران بیارند، جا دوگا رگرمی شود و خیا تنگار دیگر نمی‌تواند جان سالم بدر ببرد. آیا ممکن است عاقبت یک قبرسنگی نصیب این دل سنگ شود؟ نکنند و، دونانا، جا دو - گرباشد؟ نه، چطور ممکن است کسی اورا جا دوگربخواند. مگر نه آنکه همه را از قصد خود آگاه کرده بود؟ چه کسی آمد اعتراف کند هیچکس. نه، او هرگز مثل یک جا دوگدر رفتار نکرد. جا دوگرا ن هشدار نمی‌دهند بلکه از فرط حسادت مرگ را بر همه نازل می‌کنند. اما او به کسی حسادت نکرده است. خدایان شاهدند که این او نبود که مرگ را خبر کرد، کس دیگری بود. آن گنا هکاری که التماس‌های عاجزانه اورا ندیده گرفت. حالیکذا ر جزایش را نبینند.

چند روز بود که موسو کوبیما ر شده بود. معالجات خانگی غایبه‌ای نداشت و حالش بدتر می‌شد. تب شدیدی داشت، دلش بیج می‌زد و خون استفراغ می‌کرد.

ما در بزرگ که پای بسترش شب زنده داری می‌کرد، بالحن آرا می‌گفت: "شاید بهتر باشه جا دوگرا خبر کنیم." او کم کم از نفرین‌های دونانا نگران می‌شد.

عمه‌دهن دره‌ای کرد و سرش را تکان داد. از روزی که این بیماری عجیب و لعنتی شروع شده بود، وجدانش نا راحت بود. گرچه او با ما در بزرگ موافق بود، اما نمی‌توانست حرفش را قبول کند. نوبی شرم و ترس و غرورنا سالم اورا او میداشت تا دست روی دست بگذارد و منتظر حادثه هولناک باشد. بله، هولناک، چون او از هم اکنون دریافته بود که این همان نفرین است که در کار رگرمی‌شود.

صبح روز بعد، حکیم محله بریالین موسو کوآمد، اما هیچ چیز، مطلقاً هیچ چیز

— های متفاوت در اسلام چنین اشاره می‌کند:

"... امپریالیسم تلاش می‌کند در ایران اسلام آریامهری پیاده کند. ... برنامه‌هایی شروع شد برای منحرف کردن انقلاب

یانا بود کردن انقلاب. یک وقتی اینها تلاش کردند که اگر بشود اسم انقلاب اسلامی بماند و اسم حکومت اسلامی بماند، اما محتسوی اسلامی نداشته باشد. همان غارتگرها، همان تبعیض‌ها، همان زورگوئی‌ها، همان غرب‌گرائی‌ها، همان لجن کاریها، همان لوکس بازیها و همان تبعیض‌ها در کشور به نام حکومت اسلامی باشد. ... هنوز زنیرو - های عظیمی در داخل این کشور و در خارج این کشور فعالیت می‌کنند که بگویند اسلام، ولی "اسلامی" که سرانجام یک چیزی در بیاید که حکومتی مثل سوئد و سوئیس، اگر خیلی خوب در بیاید و یا نوع بدترش مثل عربستان سعودی و کویت."

ساله اساسی سعت گیری انقلاب در جهت محور تدریجی استعمار انسان از انسان و رهائی میهن ما از همه قید و بند هائسی است که امپریالیسم طی سالها فرمانروائی غارتگرانه بر دست و پای ملت ما نهاده. هر کس اعم از روحانی و غیر روحانی در این راه

بیماری اورا شفا نمی‌داد. مطابق موزامبا (پیشگوی ما ورا، الطبیعه) اگر سحر و جادو وارد خانه‌ای شود، مطمئناً در مدت کوتاهی خانه را از سکنه خالی می‌کند. و این ها همه به خاطر بیول اتفاق می‌افتاد، بیولی که در خیابان پیدا شده و به صاحب اصلی اش پس داده نشده بود.

"خدا یا هنوز زنده که من بمیرم! و همه این ها به بیولی که هیچوقت ازنا استفاد نکردم. موسو کوآهی کشید و آرام و بی صدا چشم از جهان فرو بست.

آن شب، آسمان رعد و برق شدیدی زد، عمه و ما در بزرگ که عاقبت با حقیقت هولناک روبرو شده بودند، به صدای بلند پشیمان خود را ابراز می‌کردند:

"خدا یا، موسو کو! مگه ما با تو چکار کردیم که اینطور ما روتنها می‌ذاری و میری؟ او ای، او ای، دختر کوچولوی بیچاره! حالا دیدی که برای ما مونده؟"

همسایه‌شان که سروصداها را شنیده بود، همچان زده و اردکلیه شد. دونانا ی بیچاره که کوچک ترین سو ظنی به آنها نداشت با نا را حتی پرسید:

"ایزایل، سول! چه اتفاقی افتاده؟"

"همسایه عزیز، ما خودمون هم نمی‌دونیم چطور این اتفاق افتاده! دختر کوچکمون هشت روز تموم مریض بود... حالا هم مرده! و به دخترک که روی تخت دراز کشیده بود و بر چهره اش اندوه و ناامیدی نقش بسته بود، اشاره کردند.

هشت روز دیگر هم گذشت و باز محله دچا ر تشویش و پشیمانی شد.

"شنیدی دونانا مرده؟"

"مرده؟"

"آره، واقعا مرده! می‌گن یک خروس قرمز هم سرچاه خونه اش نشسته بوده!"

"خروس قرمز؟ این خود شیطونه!"

"آره، خود شیطونه، حتما همه اش به خاطر اون جا دوهاست... و گرنه چی باعث شده که وقتی کاکیمیا (مه‌شا مگای) تسوی آسمونه، بارون هم بیاره؟"

"آره، اون به خاطر بیول‌ها رفت پیش جا دوگرا..."

"رفت اونجا خا دو بکنه... اون می‌خواست جیم‌با می (ارواح خبیثه) گنا هکارو پیدا کنن..."

بقیه در صفحه ۴

کام نهد لا محاله حساب خود را از دشمنان رنگارنگ تداوم انقلاب در عرصه ملی و بین‌المللی جدای کند.

از آنجا که روحانیت مبارز و انقلابی به رهبری امام خمینی خود را در برابر سمت گیری مرحله کونی انقلاب به نفع توده‌های خلق مستضعف متعهد می‌داند مورد تهاجم دشمنان داخلی و خارجی انقلاب ایران قرار گرفته است. مقصود انتخاب راه است. همانطور که امام خمینی تأکید کرده‌اند "اینها با روحانی خوب مخالف اند، باید با مخالف نیستند."

توده‌های زحمتکش مردم ایران که ستون فقرات انقلاب را تشکیل می‌دهند، علی‌رغم فشارهای فاحش اقتصادی و مشکلات عظیم زندگی روزمره که محصول خرابکاری امپریالیسم و ایادی آن در منطقه و در داخل کشور است، هیچگاه روحانیت متعهد و مبارز را به رهبری امام خمینی در وفاداری به آرمان‌های اصیل انقلاب و مبارزه با اسارت و امپریالیسم تنها نخواهند گذاشت و به وسوسه تبلیغات لیبرال‌ها و دیگر ترمنگندگان انقلاب میدان را برای بازگرداندن استعمارگران و امپریالیسم ترک نخواهند گفت.



ناصر نویدر

# به کسی در آن سو

— آغشته با بوی "بخور" و کلاب واسپند —  
 آجر فرش را  
 زیر نگاه مضطرب مادر  
 شماره شماره کام برداشتنند  
 و با هر طلوع  
 زره زره قامت کشوندند  
 آخرین باری که "سیامک" را دیدم  
 — سه ماه پیش

— تابستان —

برای خودش مردی شده بود  
 که من به شانهاش نمی رسیدم .  
 بیچاره مادرش !  
 آخر باید بدانی  
 که پرنده "نازنین"  
 چه مهربان بود  
 باید بدانی  
 که پدرشان — "ذبیح"  
 انسان زحمتکش بود  
 تعمیرکار بخاری در زمستان  
 که تابستان ها یخچال مردم را روپراه می کرد  
 و آنگاه که شور و شوقی داشت  
 با انگشت زخمی  
 "ویولون" می نواخت ...

\* —

حیاط خانه  
 با عطر "تاتی" کامهای سیامک  
 تصویر نخل و شط و بلم  
 هُرم منقبض شرعی  
 تن های رنجور عرق نشسته ...

حیاط خانه

در شهر بجا ماند ،

\* —

انکار شهر  
 در مه دود و خرده فلز  
 در حافظه ام بیدار می شود ...  
 ( "آلبرت" از قلم مویش رنگ رقیق چکه می کرد  
 "عیسی" بارانش را به دوش او انداخت  
 و واژه های باران شسته را کامل کرد

"رود بر خمینی"  
 "مرگ بر آمریکا"  
 هنوز پوسته های رنگی بر آخرین دیوارهای شهر  
 مقاومت دارند

"خطر آمریکا"

جدی است

متحد شویم !"

شهر —

پهپه شده ی غبار گرفته ی خونین —

یال به آب می افشاند ...

\* —

برادر ناشناخته ام  
 طارق ... عاشور ... جاسم ...  
 تو در آن سو نام مرانی دانی  
 من

در این سو زبان تو را

اما هر دو

زبان خاطره و آرزو را می دانیم  
 گل های خرزهره میوه های کال !  
 و فردا

بر چهار راهها و میدان ها

بهم که رسیدیم

— بی گمان —

از زخم دستها و شانها

یکدیگر را خواهیم شناخت

فردا ...

فردا ...

فردا ...

**شرکت فعال در جنگ عادلانه  
 بر ضد دولت متجاوز عراق  
 یک وظیفه انقلابی است!**

بقیه از صفحه ۳

## موسوکو

"حالا فهمیدی قضیه چی بوده؟ اون می  
 — خواست یکی دیگه رو جا دوکند ، خودش  
 جا دوشد ..."

"اما چه بارونی بود!"

"ارواح خبیثه اینطورین دیگه ...  
 اون حافظه بابا دیا با روون میان ، اون —  
 ها مثل جا دوهای دیگه نیستن ..."

"خب ، خوب ... که یک شیطان سرچاهش  
 نشسته بود . دیروز یک سروصدا بی راه اندا  
 — خته بود که برادر ، من یکی از ترس می —  
 لرزیدم !"

"وقتی یک همچون صدایی می شنوی ،  
 بدون که صدای باله اش ، آگه توی جنگل  
 نشسته باشن ، چه ترس ، چه ماده شون ، و تو  
 براشون راه باز کنی ، وای خدا نصیب  
 نکنه ، کارت ساخته س ! اون ها عین خروس  
 یا مرغ معمولی میمونن ، اما مثل کبک  
 راه میرن ."

"می دونم ، می دونم ، اون ها پوست هم  
 عوض می کنن ... یعنی همون پرشونه که  
 می ریزه ..."

"دیروز شیطان روسرا ه زن بیچاره  
 دیدن ، نمی دونیم حالانره بودیا ماده ..."  
 "این واقعا یک بلای آسمونی بود !  
 آخه چرا آدم ورود جا دو بخونه ؟ تنها فایده —  
 اش این بود که خودش رو جا دو کرد ..."

"این هم نتیجه جا دوگری ... آگه  
 به جای این کارها رفته بود کلیسا و به درگاه  
 سنت آنتونی دعا کرده بود ، اونوقت حتما  
 هم کسی که پول رو برداشته بود پیدا می شدو  
 هم خودش اینجوری نمی مرد ."

"باید ایمان داشت دیگه ..."

و چند روز بعد :

"شنیدی یزابل هم مرده ؟!"

"بیا ، نگفتم ! اول برادرزاده ، بعد  
 هم عمه ، عجب بدبختی ای !"

"آره ، بلاکه نازل میشه ، همینطور  
 پشت سر هم میاد !"

"خنده دارا بنه که تمام مردمی که توی  
 تشییع جنازه موسوکو ودونا شرکت کردن ،  
 مریض شدن و مردن ."

"خدا به داد ما برسه ، من همین الان  
 شنیدم که پول رو موسوکو برداشته بوده ."  
 "راست مینگی؟"

"من نمی دونم ، ولی اینطور می گن . به  
 هر حال گناهکارا بی مثل خودمون می گن  
 که پول روان پیدا کرده بود ، بیچاره ،  
 می گن می خواسته پول رو پس بده ، اما عمه  
 و مادر بزرگش نمی گذاشتن ."

"وای خدا وندا ! پس اون پیرزن ها  
 هم دست داشتن ؟ آخه چرا آدم پول دیگر  
 رو برداره ؟"

"تا زه دوست هم بودن ..."

"مرده شور همچین دوستی های سی روز  
 بیره ! این چه جور دوستیه ؟ درظا هر دوستی  
 اونوقت در باطن هیچی ؟"

"پیرمردها مون درست گفتن که  
 "صورت رومی بینی ، اما قلب رومی تونسی  
 بینی" اما من برای دختر بیچاره متاسفم  
 ، به اون جوونی ، چه دختر خوبی هم بود ، عمه  
 رو بگو ..."

"خدا من رو ببخشه که پشت سر مرده  
 حرف می زنم ، ولی چی باعث شده بود که آن  
 قدر سنگدل بشه ؟ مادرها مون بالاخره بهتر  
 از ما می دونن ، می گن اون دوتا ، عمه و مادر  
 بزرگ ، خیلی خشن و سختگیر بودن ، آخرش  
 هم باعث مرگ دختر بیچاره شدن ، دونانا هم  
 همینطور ."

"و اما دونانا ، من از دست لاین یکی  
 خیلی عصبانی شدم ، آخه بگوتو که بلد نیستی  
 درست ورد بخونی و جادوگری کنی چرا پای  
 آدم های بیچاره ای رو که املاکاری به کار  
 اون پول نداشتن وسط می کشی ؟ هر کس  
 جسدش را بشوره می میره ، هر کس بره تشییع  
 جنازه اش می میره ، هر کس بگه "وای بر من !"

می میره ... آخه یعنی چه ! ..."

"خلاصه اینکه ، از چیزی که اون می —  
 خواست خیلی بیشتر شد ، اما عصبانیتش  
 وحشتناک بود ، چقدر داد زد و گریه کرد ، هیچ  
 خبری نشد ، به اون بدبخت هم سخت گذشت  
 خوب دیگه راجع به این موضوع حرف نزنیم  
 آگه ما هم بودیم همون کار رو می کردیم !"  
 و مرگ همچنان به راه خود ادامه می —  
 داد .

"خبرهای بدروشنیدی ؟ مردم دارن  
 همینطور توی خیابون ها می افتن می میرن !  
 "نه ، چی میگی ؟ آگه دوم بدبختی مرده ؟"  
 "کانتارینا ! نمی دونستی ؟"

"آی ، آی ، آی ! زن بیچاره ! کجا ؟"  
 "نزدیک خط آهن ، توی کامبیتو ،  
 بیچاره داشته می رفته پیش حکیم ."

"توروخدا نگاه کن ! اما هنوز داریم ،  
 راه میریم ، ولی خودمون هم نمی دونیم که  
 مردیم ."

"درسته عزیز من ، تن مون هنوز زنده ؟  
 ولی روحمون مرده ."

و به همین ترتیب ادا مه پیدا کرد :

تب ، دل پیچه و استفراغ خون ، اها لی محل  
 یکی پس از دیگری می مردند و وحشتی سیاه  
 بیش از پیش در اعماق روحشان رخنه  
 می کرد ، هما نگونه که در نفرین گفته شده  
 بود ، آن ها که به تشییع جنازه می رفتند ،  
 خودجا نشان را به خاطر نا دیده گرفتن این  
 "تابو" از دست می دادند ، بنا بر این ،  
 دوستان و حشترده ، به خاطر جان خود ، دیگر  
 در مراسم تدفین یا رانشان شرکت نمی —  
 کردند ، و حتی کار به جا بی رسیده بود که پدر  
 و مادرها دیگر بر بالین فرزندان بیمار  
 خود نمی نشستند .

اما ما چرا وقتی به او خود رسید که  
 خبر هولناک دیگری در محله پیچید : خانوا  
 — ده موسوکو که حالا لیبیا رکوچک شده بود  
 آن پول های نفرین شده را در خا بان —  
 های محله بخش کرده بود ! چه خطر بزرگی  
 کودکان را تهدید می کرد ! حتی اگر به آنها  
 خوب سفارش شده بود ، باز چطور می توانستند  
 در مقابل چنین وسوسه ای مقاومت کنند ؟  
 و اگر تمام پول را ... اما نه ، آنها پول را  
 بخش کرده بودند ، یک اسکودوس اینجا ، یک  
 اسکودوس آنجا . اما چه وسوسه شیطان ! این  
 پول لعنتی ! چه بسیار بی گناهانی که بخاطر  
 آن مردند ، و تنها خدامیدانست چند نفر دیگر  
 در انتظار مرگ بودند .

مادران به فرزندان خود اینگونه  
 هشدار می دادند :

"مواظب باش از توی خیابون پول  
 برنداری ! می شنوی ؟ پول ها جا دوشده ! بین  
 مردم چطور دارن می میرن !"

اما مرگ کماکان مردم را بر زمین  
 می افکند و آن نفرین بغض آلود به کار  
 پایان ناپذیر خود ادامه می داد :

"هر کس جسدش رو بشوره ، می میره ! هر  
 کس ناخنش رو بگیره ، می میره ! هر کس مو —  
 هاش رو بچینه ، می میره ! هر کس بهش لباس  
 بپوشونه ، می میره ! هر کس دهنش کنه ، می —  
 میره ! هر کس بگه "وای بر من !" و نم می —  
 میره ."

"رها بی ؟ چگونه ؟ حتی قبل از بحران  
 وقایع ، حکیم محله گفته بود که قدرت مقابله  
 با این بلا را ندارد ، نفرین و وحشتناکتر از اینهاست  
 حالا نگاه کن آنها که به هشدارها توجهی نکردند  
 و مرده بودند ، دیگران را به خود می خواندند  
 و به آنها می گفتند : "شما هم بمیرید !"

بزشکان معتقد بودند که این یک  
 اپیدمی است .

اما مردم فریب این حرفها را نمی —  
 خوردند ، آنها به همراه حکیم محله شان به  
 پزشکان اعتراض می کردند که :

"مزخرف ! چه بیماری مسری ای ؟ این  
 فقط کار ارواح خبیثه است !"

و آن تلفات ، مانند تلفات معروف  
 سال ۱۹۲۱ ، که دلایل علمی بسیاری هم برایش  
 یافته بودند ، هنوز در خاطر ساکنین لوئندا  
 باقی مانده است ، اما نه به خاطر دلایل —  
 بقیه در صفحه ۷



شخصیت خرد شده

افرادى كه از نقاط مختلف كشور به كومن مى آمدند ، وسايل شخصى شان را از دست مى دادند . در عوض فقط لباسهاى پاره و كنجى كه اندازه شان نبود به آنها داده مى شد . چيزهائى كه هنگام انتقال مخفى مى كردند ، مانند ساعت ، حلقه ، جعبه دارو ، كار ، شانه ، راديو و كيف پول از آنها گرفته مى شد . افراد خمرسرخ ايد ثلوزى را براى همه اشيا به كار مى بردند . آنها معتقد بودند كه وسايل تجلى افراد را به زندگى پيشين برزوايى وابسته نگاه مى دارد . لذا به نفع آنهاست كه از بار سنگين اخلاقى خود را برهانند و هر چه زودتر به انسان هاى سوسياليست بدل شوند ! وانگهى در كومن تودهاى اجتماع است كه از آنها مراقبت مى كند . رهبران براى شروع و خاتمه كار غلامت مى دهند . اينجا ، آشپزخانه ، خصوص وجود ندارد . اجتماع به كسانى غذا مى دهد كه خوب كار كنند . حلقه نمازى چه ارزشى دارد ! چون كومن همه روابط كهنسه خانواده را لغو كرده است . كودكان ديگر نبايد شستوشو شوند و شانه بكنند . همينطور پول در سوسياليسم خاطره ناستودهاى بيتى نيست . كومن همه نيازهاى انسان را برآورده مى سازد .

افرادى كه از همه چيز محروم مى شدند دوباره به خود مى نگريستند : زيرا انسان كه يك بار همه وسايل شخصى اش را از دست داد ، ديگر نشانه هاى زيادى از شخصيت اش باقى نماند .

"توضيح" كوتاهى كه پس از تعموسى لباس ها داده مى شد فقط يك اخطار بود : اگر هم آن رابه ذهن نرسيدند كار پيشرفت نمى كرد . از اين رو ، يك انضباط آهنين بايد در كومن تودهاى حاكم باشد فرمانده دستورى دهد و كارگرى چون و چرا اطاعت مى كند . اين قانون است . بهتر است آن را به خاطر سپرد و كسى كه سر پيچى كند تنبيه خواهد شد اين توضيح نمايش هم بدنياال داشت :

استاد كار پيرمردى را كه تصور مى كرد ضعيف و پخته است فرامى خواند و بياورد و تكليف مى نمود كيسه برنجى را بدو حمل كند . اگر پيرمرد از حمل بار بازمى ماند ، چاقوى پس كردن او فرومى رفت و او نقش زمين مى شد . سايرين كه فكر مى كردند اين يك بازي است باديدن خون سياهى كه از پيرمرد جارى بود متقاعد مى شدند كه او مرده است . سپس توضيح ديكرى داده مى شد : كومن به افرادى كه در ناز و نعمت زندگى كرده و استعداد كار ندارند ، نياز ندارد . افرادى كه به صف ايستاده بودند ، با وحشت سر خود را از اين منظره بر مى كردند . هر كس در فكر خود و نزيديكانش بود ، روزى نوبت آنها خواهد رسيد . چندانى بعد به اين منظره عادت مى كردند ، اما ترس و دلهره همچنان دست از سرشان برنمى داشت .

سپس حمله تازه اى به شخصيت شروع مى شد . نخست مردان ، زنان و كودكان را جداگانه به صف مى كردند . گروه هاى به وجود آمده از يكديگر جدا مى شدند . افرادى كه تنها مى ماندند به نااميدى در غلطيده و باخود مى گفتند ايا باز ديگران را خواهندديد ؟ بسيارى از آنها در خود فرومى رفتند و آنچه را كه در اطرافشان مى گذشت ملتفت نمى شدند . يك ضربه مشت آنها را به خود مى آورد .

آنگاه كار - كه گرامى تر از همه چيز در سوسياليسم است - شروع مى شد . اين كار يك فعاليت قرحبخش و خلاق نبود ، بلكه بيگارى شاق و اجبارى بود كه ۱۲ تا ۱۶ ساعت ادامه مى يافت . افرادى كه به كار هاى دستى عادت نداشتند به زحمت آن را تحمل مى كردند . حتى افرادى بودند كه از فرط خستگى از كارها مى طلبيدند كه با يك ضربه جان شان را بگيرند . اين يك

# قتل عام در كامبوج

واقعيت بود . اينگونه افراد با استقبال از مرك از شنيدن نطق احقرانه و مبتذل در باره زمينى و اهميت كاروكناه كبرى كه متوجه بيگارى است ، خلاص مى شدند . افرادى كه از ابتدا در چار نااميدى و وحشت مى شدند پس از چند روز ديگر هيچ چيز احساس نمى كردند . آنها كار را بدون اين كه بدانند چيست انجام مى دادند . در حقيقت پاهايشان آنها را مى كشيد و در اين حالت شبیه ماشين بودند .

با وجود اين ، باز ده كار به جاى افزايش به سرعت گاهش مى يافت . افراد در برابر كار دستى شاق و طاقت فرسا تنها سهم چيز آس برنج با چند تنگ ماهى خشك شده در يافت مى كردند . بسيارى از آنها براثر ضربه هاى بانى خيزران نوك تيز كار چرخ دستى از پا در آمده يا از بالاى سدها سقوط مى كردند . كارها سهم آس برنج باقى مانده را تصاحب مى نمودند . افراد كاملا سيورى خود را از دست داده بودند گرسنگى شديد آنها را وادار مى كرد براى يك مشت برنج كدائى كنند . اين عمل باعث خنده ، محافظين مى شد . همين طور آنها هنگامى كه مردم كرسنه قورباغه ها ، موش ها و سوسك هاى زنده را مى بلعيدند ، تفریح مى كردند . وبالحن زندگى مى گفتند عمل آنان " مثل حيوانات " است .

در اكثر دهكده ها كارگران زير نور ستارگان زيبا مى خوابيدند و بدين ترتيب شب را نزيديك محل كارشان مى گذراندند . و بقدرى خسته و كوفته بودند كه حتى باران هم آنها را بيدار نمى كرد .

در كومن هانه راديو بودند روزنامه ، كارگران هيچ چيز از دنياى خارج نمى دانستند . اخبار دروغين و نادرستى جريان داشت كه بخشى از آنها را محافظين پخش مى كردند . گفتگو ممنوع بود . چون روزمانع كار بود و شب هم وقت استراحت بود . مى گفتند كسى كه شب پرچانگى مى كند چگونه مى تواند صبح كار كند ؟ اگر كسى را حين صحبت مى گرفتند ، با ضربه هاى باتون تنبيه مى كردند .

بخشى از افراد كه شخصيت خود را از دست داده و براثر ماتم و ترس و وحشت ناتوان ، لا قيد و بى تفاوت شده بودند ، قادر به مقاومت نبودند و هنگامى كه بدست رزخيمان مى افتادند ، احساس بى تفاوتى مى كردند .

خمرسرخ حتى افراد خود را از اين اعمال صون نمى داشت . هنگامى كه مى بايست چيزى تقسيم شود يا اختلافاتى بين دو گروه بوجود مى آمد ، گروه قوتى تر يك اتهام ساختگى به ديكرى وارد مى كرد و او را خلع سلاح كرده . و از بين مى برد . يك ايدئولوژى نيز براى اين نوع قتل ها سرهمبندى كرده بودند . مخالفين به فساد ، توطئه چينى و داشتن رابطه با وينام متهمى شدند و آنها را با خونسردى و به طرز بى رحمانه اى نابود مى كردند .

بقاياى اجساد و اسكلت هايسى كه در كودال هاى كومن پيدا شده و تا كنون مورد بررسى قرار گرفته اند . نشان مى دهند كه اسلوب هاى كشتار به ترتيب زير بود هاند :

- زنده بگور كردن
- زنده سوزانيدن
- در آب جوش انداختن
- غرق كردن
- قطع عضو نمودن
- دريدن ، شك و پيرون كشيدن امحاء و احشا
- خفه كردن با دست يا با طناب
- افكندن فرد جلوى كاميون
- خرد كردن سر روى تنه درخت
- افكندن به درون درياچه ، پير از تصاح

بدين سان مى بينيم كه كومن هاى توده - اى كه طبق نمونه ماونئيسى سازمان يافته بود ، طى سه سال ونه ماه سه ميليون كشته به بار آورد . پل پوت و ينك سارى تاكيد مى كردند كه كامبوجى كه آنها رهبرى مى كردند در دنيا نظير نداشته است . اين راست است . اكون ديكر كشورى وجود ندارد كه در آن تنها بردگان و برده داران زندگى كنند . هيچ دولتى مانند دولت آنان بطور منظم و بدون استثنا ، نيمى از مردم خود را نابود نكرده است . و تا زعيم ديكر تنها به وسيله كسانى كه به سيستم خونين و خائن پل پوت و ينك سارى پايان دادند ، نجات يافتند .

هدف اردوگاه كار اجبارى كه فراتر از سيستم برده دارى بود . تنها نابودى افراد محكوم به مرك نبود . نظم داخلى آن بر اساس اصل ماونئيسى " به نيروهاى خاص خود تكيه كنيم " شالوده ريزى شده بود . طى به اصطلاح برنامه چهار ساله ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۰ كه توسط آنگ كارلوتو اعلام شده بود ، توليد برنج مى بايست از ۳ ميليون تن در سال به ۳/۵ ميليون تن افزايش يابد ( در ۱۹۷۰ ، آخرين سال صلح محصول ۳/۱ ميليون تن بود هاست ) . كشاورزى ويران شده نتوانست حتى به پيش بينى مذكور نزيديك شود . على رغم افزايش شديد عده كارگران نيمى از برنامه هم به اجراء نيامد . برحسب حقوق مرسوم شيوه توليد آسيائى ، دولت پل پوت فرماندهان استان هاى مختلف را مكلف به تحويل مقدار برنج لازمى نمود . چنانچه آنها مقدار كافى برنج تهيه نمى كردند مورد اتهام قرار مى گرفتند و از مشاغل خود بركنار و محكوم به مرك مى شدند . اين شيوه بى رحمانه افراد مذكور را كه بدون آن مستعد قساوت بودند به مطالبه هر چه بيشتر از استانها ترغيب مى نمود . استان ها بخش ها و بخش ها هم دهكده ها را تحت فشار قرار مى دادند دهكده ها ، به معنای دقيق كلمه ، براى تحويل مقدار مقرر نان را از كلوى مردم بيرون مى كشيدند . و با وجود اين ، اين اسلوب اجبار نتايجش را به بار نياورد . باز دهكار افراد ناتوان را تا گاهش مى يافت . حتى با اين كه در بى كشتار جمعى تعداد صرف كندگان كاهش يافت ، جو ترور مانع از رسيدن به نتيجه مطلوب بود .

چين كامبوج را از حيث توليد برنج همچون ايالت فئودالى خود به حساب مى آورد . اين كشور زرخيز را به دولت پول پوت تحميل مى نمود كه در موقع خود سلاطين ، مينگ به صاحب منصبان خود تحميل مى كردند در طول برنامه چهار ساله كامبوج مى بايست تحت عنوان " صادرات " مقدار برنج زير را تحويل چين دهد :

- ۴۰۰ تا ۵۰۰۰۰۰ تن در سال ۱۹۷۷
- ۶۵۰ تا ۷۵۰۰۰۰ تن در سال ۱۹۷۸
- ۸۵۰ تا ۹۵۰۰۰۰ تن در سال ۱۹۷۹
- ۱۱۰۰ تا ۱۳۰۰۰۰۰ تن در سال ۱۹۸۰

دولت چين برنج را برحسب روح سنت هاى تاريخى خود تحويل مى گرفت و در اين انديشه نبود كه پل پوت براى تأمين برنج هاى مورد قرارداد چه شيوه هاى به كار مى برد . به همين دليل مقررات افزايش مى يافت و سهميه هاى غذائى پائين مى آمد . كاردها وحشيانه افرادى را كه بيش از آنچه توليد مى كردند مى خوردند از بين مى بردند . در آخرين سال تقريبا همه زحمتكشان محكوم به مرك شده بودند . قتل عامها شدت مى يافت و به معنای دقيق كلمه نيرو هاى آزادى بخش در آخرين لحظه سر رسيدند .

حال يك دهكده كامبوجى را چند ماه بعد از سقوط جامعه برده دارى ترور يست

## دهقانان كاپد عليخان

### براى رونق كشت منتظر

### در يافت زمين اند

روستاي كاپد عليخان در دو كيلومترى رامهرمز قرار دارد . اين روستا داراي ۷ خانوار است و جمعيت آن به ۷۰۰ نفر مى رسد . مجموعا حدود ۲۰ خانوار فاقد زمين اند شغل اكثر اهالى كشاورزى و دامپرورى است .

در گذشته بعضى از اهالى روستاي كاپد عليخان در شركتهاى خارجى كار مى كردند . هم اكنون تعدادى از اهالى در ادارات دولتى و آموزش و پرورش مشغول بكارند .

همانطور كه در بالا اشاره شد ، با اين كه تعدادى از خانوارها بى زمين هستند ، اراضى بسيار وسيع و مرغوبى در روستا وجود دارد كه در مالكيت يكي از عوامل فئودال سابق است . اين شخص با نفوذى كه در ادارات دارمزا حتمتهاى فراوانى براى روستائيان فراهم مى كند ، روستائيان زحمتكش كاپد عليخان بحقا رهايت واگذاري زمين كه قرار است وارد رامهرمز شود انتظار دارند كه زمين را از كسانى كه روى آن كار نمى كنند بگيرد و به افراد بى زمين و كم زمين بدهد . آنان همچنين از دولت توقع دارند كه وسايل و امكانات لازم كار را در اختيارشان قرار دهد و خريه محصول را تضمين كند . بديهى است در چنين وضعى روستائيان اين روستا خواهند توانست سبزي وسيفى اكثر شهرهاى خوزستان را تا مين كنند . اين روستا داراي آب و برق است . روستاي كاپد عليخان ييك مدرسه ۵ كلاس و مهدكودك دارد .

جهاد سازندگى در امريل سازى و شن ريزى جاد كمك زيادى به روستائيان كرده ، بلكه سيمانى ولوله در اختيار اكثر خانواده ها قرار داده است . جهاد در تامين اراضى دهقانان در حدودا مكان اقدامات موثر بعمل آورد .

علاوه بر تامين زمين براى خانواده هاى بى زمين ، مردم درخواست دارند كه جاده ارتباطى روستايشان به جاده اطلاقى اسفالت شود .



مورد بررسى قرار مى دهيم . استانى را بازديد مى كنيم كه بيش از ساير استانها متحمل تلفات شده است .

سوى رينگ يكي از شهرهاى پر جنب و جوش كامبوج شرقى بود . اكثريت سكه ۱۳ هزار نفرى آن به صنعت و تجارت اشتغال داشتند . بيماران از اقصى نقاط كشور براى معالجه در بيمارستان مدرن آن به اين شهر مى آمدند . مؤسسات تحصيلى متوسط وعالى و كتابخانه هاى آن مشهور بودند . همه اينها توسط دارو دسته هاى باقى مانده آمريكائى وسپس چينى از روى نقشه محو شدند . دارو دسته چينى پزشكان و معلمان را قتل عام كردند و اهالى را به صف كردند و آنها را براى كار اجبارى روستائى به استا پاتا مانگ كه در منتهى اليه مرز ديكر قرار داشت فرستادند . شهر خالى از جمعيت طعمه موش ها شد . اين جوندگان تمام مواد ارگانيك را بلعيدند و سپس شهر متروك را ترك كردند . بدين سان آنها نيز پس از آدمها با دم دراز و خاكستبرى از سوى رينگ به طرف مزارع رفتند .

( ادامه دارد )



بقیه از صفحه ۱

### چگونه "بهشت موعود"...

محصول ناخالص ملی کشور در دست آنان قرار دارد، دامنه فعالیت گانگسترها را در اسرائیل به وجه نمایانی نشان می دهد. طبق این شاخص، سازمان مخفی این باند ها در اسرائیل از مافیای آمریکا جلوترند و در رده کشور از حیث وسایل کنترل بعد از ارتش قرار دارند. پولهایی که از راه های شرم آور و نامشروع به دست می آید، کلاً در شاخه های مختلف اقتصاد سرمایه گذاری می شوند. علاوه بر این، رؤسای محیط جنایت ترجیح می دهند که با شرکت ها و مؤسسات معتبر و با برجا سرو کار داشته باشند. سرمایه های آنان قبل از هر چیز در مؤسسات رویه پیشرفت ساختمان، رستوران ها، بازرگانی و صنعت الماس سرمایه گذاری می شود. این سرمایه ها در بورس بازی هم به کار می افتند. مجله "انگلیسی اکتونومیست" در شرح قدرت مالی محیط جنایت در اسرائیل می نویسد: تمام شاخه های اقتصاد اسرائیل متکی به کامیابی های گانگسترها هستند.

مواد مخدر برای این بازاریان در آمد های کلانی هستند. در کشور تعداد معتادان سال بسال افزایش می یابد. گانگسترها مواد مخدر را در مدارس، دانشگاه ها و حتی زندان ها به فروش می رسانند. سود های افسانه ای رقابت بین گانگسترهای منفرد را که پیش از این به جنگ اعلام شده تبدیل می شود، همواره شدت می دهند. چنانکه اورشلیم پست در فوریه ۱۹۷۹ نوشت که بین سه باند که به خرده فروشی مواد مخدر در منطقه تل آویو می پرداختند و می کوشیدند خود را از جنگ رقیبان شان نجات دهند، درگیری مسلحانه روی داد. تل آویو در جنایت سرآمد همه شهرهاست. در ۱۹۷۹ ۸۰۰۰ محاکمه مختلف در رشته حقوق عمومی در آنجا انجام گرفت. این رقم ۱۳ درصد بیشتر از سطح ۱۹۷۸ بود.

علاوه بر این، اسرائیل مرکز مبادله مهم مواد مخدر در معاملات مخفی بین المللی است. "مرگ سفید" از این جا به کشورهای اروپای غربی صادر می شود. در این اواخر رؤسای باند ها بازار جدیدی در صریاقت اند و مخفیانه به آنجا تریاک، افیون و حشیش صادر می کنند. معاملات سالیانه مواد مخدر بطور متوسط به ۳ میلیارد لیره اسرائیلی بالغ می گردد.

"جنتلمن های گانگستر" در اسرائیل منابع دیگری برای کسب سود های قابل ملاحظه در اختیار دارند. مخصوصاً ثقل ارزهای خارجی سود های کلانی برای آنها به ارمغان می آورد. سرقت های مسلحانه قاچاق دزدی محصولات کشاورزی، ترور و غیره بیش از پیش رواج می یابند.

در اسرائیل، قلمرو جنایت دارای "سیستم قضایی" مخصوص به خود است. در این قلمرو دادگاه های افتخاری وجود دارند که به عنوان داور در منازعات بین باند های منفرد دخالت می کنند. حمایت پلیس محکومین را نجات نمی دهد. گانگسترها محکومین خود را حتی در زندان ها اعدام می کنند.

مافیوزی های اسرائیلی با گانگسترهای لندن، آستردام، پاریس، زوهانسبورگ در تماس اند. آنها با گانگسترهای یهودی ایالات متحده روابط بسیار نزدیکی دارند.

مجله "ماتسین چاپ تل آویو" می نویسد که گانگسترهای آمریکا به کمک دولت اسرائیل و جنایتکاران محلی در مؤسسات این کشور سرمایه گذاری می کنند و بدین سان پول "حرام" شان را که در ایالات متحده از راه فعالیت های نامشروع و جنایتکارانه به دست آورده اند "حلال" می کنند. در فرهنگ جنایتکاران اقتصاد اسرائیل را دستگاه "پاک کننده" می نامند که "لکه" های پولهای نامشروع را پاک می کند.

نفوذ کار نامشروع که بی وقفه در جامعه معاصر اسرائیل افزایش می یابد، شدیداً در روابط گانگسترها با نهاد های مختلف دولت فاسد صهیونیستی منعکس است.

پلیس که تظاهرات مردم عرب را در راه احیاء حقوق حقه شان وحشیانه سرکوب می کند، و در مبارزه با جنایت روش معاشات در پیش گرفته است. روزنامه اسرائیلی "گارتس" می نویسد: نه تنها پلیس در جنگ با کسانی که قانون را نقض می کنند، متحمل شکست سنگین شده، بلکه با واگذاشتن میدان نبرد به دشمن راه را برای تاخت و تازوی باز گذاشته است. در این اواخر سرقت هایی که توسط خود پلیس انجام می گیرد، در رقابت با گانگسترها بیش از پیش زیاد می شود. افسران عالی رتبه پلیس ساله افزایش در آمد های شان را به نحو

دیگر حل می کنند. مطبوعات اسرائیل بارها موارد رشوه خواری کارمندان پلیس را ذکر کرده اند.

فساد تنها منحصر به پلیس نیست. مجله "اسرائیلی اکتونومیست" اعتراف نمود فساد است که... فساد اجتماعی وسیعاً در کشور ما رواج دارد. مجله می نویسد که امکان ثروتمند شدن، رفتار مثبت، بسیاری نمایندگان قلمرو سیاست و اقتصاد را در ارتباط با محیط جنایت نمایش می دهد. گزارش کمیسیون شیمرون به روشنی نشان داد که در اسرائیل تعداد زیادی از عملیات گانگسترها بدون همکاری محیط جنایت با کارمندان بلند پایه دولت صهیونیستی چون داوید پلد مدیر سابق گمرک یا میک تئور مدیر سابق شرکت دولتی ناممکن است. مجله "انگلیسی اکتونومیست" یادآوری می کند که اگر این جدول را تکمیل کنیم مشخص می شود که روابط محکم بین رؤسای گانگسترها و رجال سیاسی وجود دارد.

در جامعه اسرائیل، رسوایی های مالی و موارد فساد به پدیده روزانه تبدیل شده است. "قهرمانان" این رسوایی را افراد گوناگون، از کارمندان جزئی تا نمایندگان بلند پایه دولت تشکیل می دهند. در فوریه ۱۹۸۰ حادثه بالنسبه شگفت انگیزی روی داد. بین اعضای کست (پارلمان) بحث شدیدی پیرامون این مساله در گرفت که چگونه یکی از همکاران شان رچمان که به اتهام قاچاق به سه سال و نیم زندان محکوم شد همچنان باید در جلسات پارلمان شرکت کند. البته قوانین اسرائیل مقرر می دارد که رچمان حتی در صورت زندانی شدن می تواند حقوق "مدیر کارمندان" را دریافت دارد.

موج افشای روابط گانگسترها و ارتش اسرائیل نیز سرازیر نمود. چنانکه ژنرال حیم مستول تجهیزات ارتش هوایی در وزارت دفاع چندین سال است که در زندان به سر می برد. همراه او هشت افسر عالی رتبه دیگر دستگیر شدند. همه آنها متهم به گرفتن رشوه از شرکت های تهیه کننده ارتش شدند. مقامات دولتی موفق شدند با وانمود کردن این قضیه بعنوان وضع خاص روی آن سرپوش بگذارند.

با وجود این، نتایج کمیسیون شیمرون و انتشارات مطبوعات در تضادند. ارتش اسرائیل و محیط جنایت پیوند نزدیک دارند. گانگسترها بخش مهمی از لوازم و تجهیزات غیر نظامی ارتش را تهیه می کنند. طبیعی است که آنها پول کلانی به دست می آورند و بخشی از سود های شان را به ژنرال ها می دهند. گانگسترها به فروش مواد مخدر بین سربازان وسعت می دهند. لوماتین روزنامه فرانسوی در سپتامبر ۱۹۷۹ نوشت چنین معاملاتی افشاشد، ولی مقامات دولتی روی آن سرپوش نهادند. این وضع مبین این واقعیت است که مبالغه معامله مواد مخدر به گاو صندوق خدمات پنهانی وزارت دفاع سرازیر می شود.

گانگسترها به افسران و درجه داران پیشنهاد می کنند که پس از استعفا و بازنشستگی در ارتش در شاخه های از موسسه های مخفی شان مشغول کار شوند. تجربه غنی که نظامیان اسرائیل در قهر و خشونت به دست آورده اند برای رهبران محیط جنایت پرجا زده است.

مطبوعات بورژوازی در تحلیل توسعه جنایت در جامعه اسرائیل یک سلسله ملاحظات را پیش می کنند. نشریه "اسرائیلی اکتونومیست" می پندارد که یکی از علتهای توسعه زیاد فقر است. اسرائیلی ها به علت این که کشورشان از حیث آهنگ تورم نخستین مقام را در جهان دارد و بیش از ۴۰٪ محصول ناخالص ملی شان صرف نیروهای مسلح می شود، برای تأمین هزینه های زندگی خود بسیار در زحمت اند. علاوه بر این، مالیات در اسرائیل از هر نقطه دیگر جهان زیادتر است.

مهاجرانی که به اسرائیل می آیند در آنجا با نابرابری های شدید اجتماعی روبرو می شوند. بسیاری از آنها که در نتیجه تبعیضات به دیورگی می افتند ناچار می شوند به کار ننگین و شاق در محیط جنایت تن در دهند. گزارش کمیسیون شیمرون بطور مبهمی گوید که دولت قادر به حل مساله جوانان نیست. نزدیک به ۲۰۰۰ جوان بدون کار و امکان ادامه تحصیل در کوجه ها و خیابان ها پرسه می زنند. اینها نیروی ذخیره و بالقوه محیط جنایت اند. او تیزاک بن آهارون معاون کار اسرائیل (هیستادروت) به ناچار اعلام داشت "ما در این کشور وارد دومین نسل سهل انگاری و انحطاط اجتماعی شده ایم".

با این همه، مطبوعات بورژوازی پس از ذکر نشانه های بیماری نه می خواهند و نه می توانند علت های واقعی سر و رنجی را که جامعه اسرائیل را می فرساید تحلیل نمایند. نیروهای ترقیخواه اسرائیل خاطر نشان می سازند

بقیه از صفحه ۱

### خط مشی...

یالیم آمریکا به عجله در صد رد آن برآمدند. برای اینکه سبب اصلی این عجله بی سابقه مقامات آمریکائی را در باقیم کافی است به مضمون پیشنهاد های رئیس دولت شوروی وقت کنیم.

لئونید برژنف در سخنرانی خود ابتدا وضعیت موجود در حوزه خلیج فارس و اقیانوس هند را همچنانکه هست تشریح کرده گفت: "حوزه خلیج فارس و اقیانوس هند هرچه بیشتر به کانون خطرناک تشنج بین المللی تبدیل می شود. کشورهای بزرگی، که هزاران کیلومتر از این منطقه دور هستند، به بهانه ساختگی دفاع از مصالح حیاتی" یگان های مقتدر نیروی دریائی خود را در آنجا مستقر ساخته اند به سرعت بر میزان تسلیحات خود می افزایند، شبکه پایگاه های نظامی خویش را گسترش می دهند و کشورهای کوچکی را که زیر بار سیاست آنها نمی روند، مورد فشار و تهدید قرار می دهند. این منظره دقیقاً از وضعیت واقعی موجود در منطقه مورد گفتگو است و هیچ مبلغ تردستی، سیاستمدار و اندیشه پرداز نمی تواند این واقعیت آشکارا انکار کند. از این رونیز برای سرمداران امریالیسم جهانخوار، بسرگردی آمریکا، که این وضعیت را بوجود آورده اند، و هواداران و ایدئولوگ های رنگارنگشان جز تلاش برای به اصطلاح "توجیه" این تجاوز علنی چاره دیگری باقی نمی ماند. به همین منظور است که آنها باز "ترسک" کهنه و مندرس "خطر موهوم شوروی" را از انبار ساخته های دروغین و تبلیغاتی زهرآگین خود بیرون کشیدند.

رهبر شوروی با اشاره به همین دروغ پردازیهای بیشترمانه امریالیستی است که در دنباله سخن خود بصراحت می گوید: "برخی برای توجیه این اقدامات از خطر موهوم شوروی، که گویا ثروت نفتی منطقه را تهدید می کند دم می زنند، بدیهی است که چنین ادعائی دروغ محض است. اتحاد شوروی قصد ندارد به منافع نفتی خاور نزدیک دست یابد و یا بر راه حمل و نقل آن مسلط شود. این حقیقتی است که جز سرسپرگان امریالیسم، مبلغین آنها و فریب خوردگان شان، کمتر کسی در جهان امروز در آن شک دارد. همه می دانند که دولت شوروی دارای چنان منابع طبیعی و انسانی غنی، چنان امکانات اجتماعی - اقتصادی وسیع است که خود به بسیاری از کشورهای بزرگ و پر جمعیت جهان نظیر هندوستان نفت صادر می کند و راه صدور آن هم از خلیج فارس نمی گذرد.

پس آنچه که اتحاد شوروی می خواهد چیست؟ از زبان صریح و روشن رهبر آن بشنویم: "ما می خواهیم که اوضاع این منطقه عادی و آرام باشد و در مقابل سیاست امریالیستی "تجاوز و تحکم" در مورد کشورهای حوزه خلیج فارس، سیاست "امنیت و صلح" را قرار می دهیم."

آری، سیاست امریالیستی، سیاست "تجاوز و تحکم" است. مردم ایران طی تاریخ مبارزات قهرمانانه و بی افتخار صدساله خود این سیاست امریالیستی "تجاوز و تحکم" را روی گوشت و پوست خود آزمودند. دولت شوروی، همه کشورهای جامعه جهانی سو - سیالیسم در مقابل با این سیاست امریالیستی "تجاوز و تحکم" سیاست همزیستی مسالمت آمیز و تشنج زدائی در سطح جهانی بطور کلی، سیاست "امنیت و صلح" در منطقه

را مطرح کرده اند. بگذار این مقابله برای کسانی درس عبرت باشد که تیز ماژونیستی "سازش و وابستگی" را طوطی وار تکرار می کنند. علت اصلی این واکنش عصبی و مخالفت عجولانه با پیشنهاد های سازنده دولت شوروی در باره خلیج فارس از سوی امریالیسم نیز در همین مقابله نهفته است، مقابله ای، که ساعدترین امکانات واقعی را برای رهائی خلق های مظلوم ولی بیدار، صمم و مبارز در سراسر جهان، و بویژه در منطقه بوجود آورده است. به همین دلیل است که گردانندگان امریالیسم همه تلاش خود را متمرکز کرده اند تا دولت شوروی را نسبت به وضعیت موجود در حوزه خلیج فارس و نوظهورهای گسترده و خطرناکی که امریالیسم علیه مبارزه انقلابی خلق های زحمتکش و مستضعف منطقه، و در نوبت اول علیه انقلاب شکوهمند ایران تدارک دیده است، "بی تفاوت" سازند. اینجاست که رهبر شوروی آب سرد روی کله داغ آتش افروزان جنگ ریخته می گوید: "البته آنچه که در منطقه ای بسیار نزدیک به مرزهای کشور ما روی می دهد، برای ما بی تفاوت نیست. لئونید برژنف سیاست پیشنهادی امنیت و صلح خود را مورد تأکید قرار داده اضافه می کند: "این حرفی تو خالی نیست، بلکه سیاست واقعی ماست. ما به آمریکا و دیگر دولت های غربی، به چین و ژاپن و به همه کشورهای آن که به این امر علاقمندند پیشنهاد می کنیم که در باره تقبل تعهدات متقابل زیرین به توافق برسند:

از احداث پایگاه های نظامی خارجی در منطقه خلیج فارس و جزایر اطراف آن خود داری و رزند، از استقرار سلاح هسته ای و دیگر سلاح های کشتار دسته جمعی در منطقه خلیج فارس) بپرهیزند، از توسل به قدرت و یا تهدید به قدرت علیه کشورهای حوزه خلیج فارس خود داری کنند،

در امور داخلی (کشورهای حوزه خلیج فارس) به مداخله نپردازند، خط مشی عدم تعهد را، که از سوی کشورهای منطقه خلیج فارس برگزیده شده است، محترم بشمارند،

این کشورها راه گرومندی های نظامی با شرکت دول هسته ای نکنند، به حق حاکمیت کشورهای این منطقه بر منابع طبیعی شان احترام بگذارند، از ایجاد مانع و یا تهدید در مورد مبادلات عادی بازرگانی و استفاده از راه های دریائی که کشورهای منطقه را به دیگر کشورهای جهان مربوط می سازد، بپرهیزند، در پی این پیشنهاد های مشخصی، روشن و سازنده، رئیس دولت شوروی بویژه

روی برابری حقوق کشورهای منطقه و مصالح حیاتی، حق حاکمیت، استقلال و امنیت آنها تأکید می کند و متذکر می شود: "ما کماکان تأکید می کنیم که حصول به چنین توافقی، که البته کشورهای این منطقه طرفهای برابر حقوق آن خواهند بود، با مصالح حیاتی شما وفق خواهد داد. هرچه باشد این امر ضامن حق حاکمیت، استقلال و امنیت کشورها خواهد بود."

به روشنی هرچه تعامل دیده می شود که چنین توافقی کاملاً مطابق با مصالح حیاتی همه خلق های منطقه و تمام مردم جهان است. تنها دولت ها، نیروها و محافل می توانند با این پیشنهاد های صریح، مشخص و سازنده مخالفت کنند که در صد تجاوز به اراضی این یا آن کشور منطقه، بقیه از صفحه ۸

که علت اساسی بحران حاد زندگی اجتماعی و روحی اسرائیل، سمت گیری تجاوز - کارانه و توسعه طلبانه تل آویو سیاست راسیستی سرکوبی مبارزه خلق عرب فلسطین در راه حقوق خود، روحیه شوونیستی، نظامی و خلاصه تئوری و پراتیک دولت صهیونیستی است

یادداشت:

۱- اعضای سازمان مافیای اسرائیل



انزوی بین المللی و فشار افکار عمومی پینوشه را مجبور نمود در توجیه ماهیت سرکوبگرانه دیکتاتوری حاکم ماسک عوام - فریبانه به چهره بزند . در ۱۹۷۲، حکومت نظامی جایش را به حالت اضطراری داد و در ۱۹۷۸، دینا پلیس سیاسی پینوشه نام عوض کرد، و اکنون مرکزی اطلاعات نامیده می شود . در ۱۹۷۹، چند افسر عالی رتبه منجمله دزخیم معروف ژنرال لیگ از پست خود برکنار شدند . اعدام های بی پرده جایش را به "حوادث" جاده و غیره می سپارد . اکنون کوشش می شود تلقین نمایندگانی بوری افراد نتیجه درگیری های گروه های افراطی و غیره است .

ضرورت ایجاد دستگاه نیرومند و پرتحرک سرکوبگر که بتواند توده مردم را به اطاعت وادارد و از سیاست دیکتاتور دفاع نماید ، شورای نظامی شیلی و سایر دیکتاتوری های نظامی را مجبور کرده است که به نظامی کردن کشورشان بپردازند . هم اکنون کشور های چون شیلی در آمریکای لاتین علاوه بر خرید انواع سلاحها از ایالات متحده و سایر کشورهای امپریالیستی غرب بیاری فنی آنان دست به تأسیس کارخانه های نظامی زده اند سابقه تسلیحاتی در آمریکای لاتین از جانب ایالات متحده شدت می یابد . این کشور ترجیح می دهد که با زار تسلیحاتی خود را در این کشورها حفظ کند و همواره آن را توسعه دهد . به همین منظور بانکهای آمریکا اعتبارات مهمی در اختیار خریداران اسلحه می گذارند . از ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۴ پاراگوئه و اورگوئه هزینه های تسلیحاتی خود را به ترتیب به ۴/۵ و ۲/۵ برابر افزایش داده اند . شورای نظامی شیلی سالانه یک میلیارد دلار صرف خرید تسلیحات می کند .

کمک نظامی آمریکا که موجب تشویق نظامیگری و تشدید سابقه تسلیحاتی در آمریکای لاتین است با اسلوب ها و برنامه ها مختلف به اجرا در می آید . آمریکا طبق برنامه کمک نظامی - فنی خود به این یا آن کشور لوازم جنگی می دهد ، بنحوی که مالکیت وی نسبت به تسلیحات مذکور محفوظ می ماند و در موقع لزوم ( چنانچه دولت کشور مورد بحث سر به طغیان بردارد ) می تواند آنها را پس بگیرد و به کشور دیگر بدهد . طبق برنامه فروش ابزار جنگی " اضافی " آمریکا، نیروهای آمریکای لاتین پول سلاح های دریافتی را نقد یا با قرضه های دریا - فنی از آمریکا می پردازند .

تربیت افسران آمریکای لاتین توسط ایالات متحده دامنه قابل ملاحظه پیدا کرده است . ده ها هزار نظامی آمریکای لاتین زیر پوشش تعلیمات نظامی آمریکا قرار دارند . از ۱۹۸۰، آموزش و تربیت نظامیان آمریکای لاتین در چارچوب برنامه " ویژه " کمک نظامی انجام می گیرد .

رژیم های دیکتاتوری که نظامی گری را به سیاست روزمره دولتی تبدیل کرده اند، در توجیه سیاست خود به " ایدئولوژی امنیت ملی " متوسل می شوند. این ایدئولوژی تحت تأثیر دکترین های آمریکائی کونسیسم ستیزی و شوروی ستیزی قرار دارد چنانکه در سالها مریخ فرمانده نیروی دریایی شیلی در اظهارات خود که در هفته نامه " ارسیلا " انتشار یافت ، خرید ناوهای جدید جنگی را با توسل به " خطر شوروی " توجیه نمود. همین عواملی در مورد خرید هواپیما های " میراژ - ۵۰ " از فرانسه به عمل آمد . اما واقعیت چیز دیگری است . تودمن معاون وزارت خارجه آمریکا نظریه مغرب را در خصوص رژیم های دیکتاتوری نظامی به روشنی تشریح نمود : " کمکی به منظور تأمین امنیت این دولتها ( بخوان رژیم های دیکتاتور نظامی ) به عمل می آید ، یک ابزار سیاسی است که به ما امکان می دهد که در موضع گیری ها و فعالیت های این کشورها اثر بگذاریم . در حقیقت ، این کمک ها وسیله دفاع از منافع چند جانبه و متنوع ماست " .

## رژیم های ضد خلقی

رکفر از این هجوم منافع ویژه ای به دست آورده است . این کمپانی تولید انرژی این کشور را تحت کنترل خود دارد و قرارداد واگذاری معدن مس دیسپوتا و توسعه بهره برداری از معدن مس آندیناوال تی نینت را که توسط دولت آندو ملی شده بودند ، با شورای نظامی امضا کرده است . بانکهای آمریکایی چیس مانهاتان ، کومیکال بانک ، تراست بیزنس انترنشنال کورپوریشن که ۱۸۰ کمپانی آمریکایی ، کانادایی ، ژاپنی و اروپای غربی را در برمی گیرد ، در سرمایه گذاریها و بخش کلیدی صنعت شیلی نقش فرمانروا دارند .

شورای نظامی با اعمال " سیاست در - های باز " در برابر سرمایه خارجی و انحصار پستیانی محافل متنفذ امپریالیستی رانسبت به خود جلب کرده است اتحاد دیکتاتورها و انحصارات امپریالیستی برای خلقی که قربانی ترور و استثمار بیرحمانه شده است بسیار گران تمام می شود . روند فقیر شدن دائمی توده های زحمتکش و رشکستنی مؤسسات کوچک و متوسط و افزایش قرضه خارجی در این کشورها شتاب روز افزونی پیدا کرده است .



نواستیتسن هفتنامه لندنی درباره " تصمصم تازه " دولت محافظه کار انگلیسی در برقراری روابط دیپلماتیک با شیلی می نویسد " اکثریت مردم شیلی در خانه های محقر زندگی می کنند . . . طبقه کارگر طعمه فقر و بیگاری است " .

مطبوعات انگلیسی مخفی نمی کنند که شناسائی دیپلماتیک " موکراسی استبدادی " پینوشه از جانب لندن " اعتبار قانونی دادن " به رژیم فاشیستی و کسب " حیثیت " برای وی است .

تأثیر امپریالیسم بر سیاست رژیم های دیکتاتوری منحصر به عوامل مذکور نیست . قرضه خارجی و بازپرداخت های سالانه آن ، ضرورت گرفتن اعتبار لازم برای مستهلك نمودن نرخ های بهره ، قرضه از جمله شرایطی هستند که دیکتاتورها را وادار می کنند که همیشه دست گدائی به سوی دولت های



قدرت های بزرگ امپریالیستی ، مدیران صندوق های بین المللی و بانکهای خصوصی دراز کنند . وام خارجی شیلی در رژیم دیکتاتوری از ۴ میلیارد دلار به ۷ میلیارد دلار رسیده است . تنها در ۱۹۷۸ ۱۰۰ میلیارد دلار قرضه های رژیم پینوشه برای بازپرداخت قرضه خارجی تقریباً ۱/۵ میلیارد دلار بود رژیم های دیکتاتوری کشور خود را به بن بست اقتصادی - اجتماعی عظیمی سوق داده اند که خروج از آن جز با سرنگون شدن این رژیم ها میسر نیست .

سیاست ترور دیکتاتوری ها ضربات محسوسی به نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی آمریکای لاتین وارد آورده است

با وجود این ، همانطور که سیر وقایع نشان می دهد این سیاست " ثبات " دلخواه را برای امپریالیسم تأمین نکرده است . ترور خونین و بی سابقه ای که بر ضد مردم این قاره سازمان یافته نتوانسته است نقشی را که نیروهای ضد انقلاب برای آن قائل بودند ، بتعمای ایفا نماید .

مقاومت خلق شیلی در هم نشکسته است . سازمان های دموکراتیک دوباره سر بر آورده اند . احزاب سیاسی علی رغم ضرباتی که رژیم به آنها وارد نمود ، جان تازه می یابند ادبیات مخفی روز بروز توسعه می یابند . در فوریه ۱۹۸۰ حزب کمونیست شیلی انتشار روزنامه خود ال سیلگو را از سر گرفته است . اگر در ۱۹۷۴ - ۱۹۷۳ دیکتاتور توانست با آتش گشودن به روی اعضا بگرن صدای آنان را خاموش کند و رهبران کارگران را به زندان وارد نگاهها بیکند . در آغاز ۱۹۸۰ اختصاب سازمان یافته کارگران معدن مس ال تی نینت یکی از مهمترین معادن کشور با پیروزی زحمتکشان پایان یافت .

رژیم های دیکتاتوری نظامی که بدون سوق دادن زحمتکشان به کام فقر قادر به حل مسائل اقتصادی نیستند و عملاً بدون ارضای نیازهای بسیار ابتدائی توده مردم هیچ شانسی در حفظ خود براریکه قدرت ندارند ، بناچار در چارچوب تنگی دست پامی زنند که فقط یک راه گریز برایشان باقی می ماند : سرکوبی توده های مردم و سر فرود آوردن به امپریالیسم .

در آغاز سالهای ۸۰ دیکتاتور های کشورهای آمریکای لاتین به علت فرو افتادن در بحران عمیق اقتصادی و سیاسی ناچار شده اند ، انتقال قدرت به حکومت های غیر نظامی را وعده بدهند . آنها از سازمان دادن انتخابات صحبت می دارند که گویا پس از انجام آن دوباره به " سر باز خانه ها " بخواهند گشت .

این مانورهای ارتجاع که حضور مشاوران " لیبرال " واشنگتن در پشت آن احساس می شود ، هیچگاه نمی تواند مردم کشورهای آمریکای لاتین را فریب دهد . در واقع آنها خوب می دانند که تنها با مبارزه سر - سخنانه و مصمم و همبستگی خلفهای آمریکای لاتین می توان به هرنوع مظاهر فاشیسم در قاره آمریکای لاتین پایان داد

بقیه از صفحه ۴

### موسوکو

پزشکی اش بلکه به خاطر اعتقاد او ایمان مردم به عقاید خرافی .  
سیاه پوستان با لحن تحقیر آمیز و احساس برتری می گفتند که :  
" این سفیدها ! زهیچی سردر نمی آرن " " آره ! خجدا دوهیچوقت گریبان اون - ها رونمی گیره ! ... " " اینم مثل همون حادثه ای که توی بازار ما و اتفاق افتاد ... " " آره ، سفیدها می گفتن سقف به خاطر طوفان خراب شد روی سر مردم ... " " طوفان ؟ هه ! سقف رو اوج حیثیته خراب کردن ... " " این سفیدها فقط بلدن حرف بزین ... " " آره برادر ، اونها هیچی نمی فهمن . تازه با اینکه خودشون این همه ما سیاه ها رو جادومی کنن و باعث مرگمون میشن ، باز هیچی نمی فهمن ... " " من میگم ، چون ما ها نواده های گولا کویی لوبخی کیا سا ما هستیم آنقدر باید بدبختی کشیم ... " " بابا ران ، بابا ران ، بابا ران کی می بارد " با تکه های بیکی که سر را همان می گذارند استخوان هایمان را حواله مامبوس ( قبرستان ) می کنند ! این آوازی است که مردم برای واقعه موسوکومی خوانند و نامشعر غم انگیز " بازارها ما وو " است .



بقیه از صفحه ۱

### باید مراقب بود

مشکلی با فراخواندن توده ها به میدان بازمی شود، می روند که به صورت نیروی انتخاب کننده و تصمیم گیرنده در آیند. جنگ هم، جنگ با رژیم تجاوزگر بعث عراق، بیش از ماه های طولانی آشوب و بیکاری و گرانسی و کمبود واقعی یا عدی کالاها، به این درگونی سرعت بخشید هاست جوانان بخش های دور و نزدیک ایران، فرزندان توده، مستضعف شهری و روستایی، برای دفاع از میهن انقلابی، برای زند نهاده داشتن آرمان دیرینه آزادی و کار و شرف انسانی که تنها انقلاب بوعده می دهد و در پیوایی خود به عمل در می آورد، به جبهه هارفتند و در سنگرها و زیر باران گلوله ها وای بسا به بهنسی جان خویش، قدرتی را که در جمع سه عامل خواست و سلاح و دانش

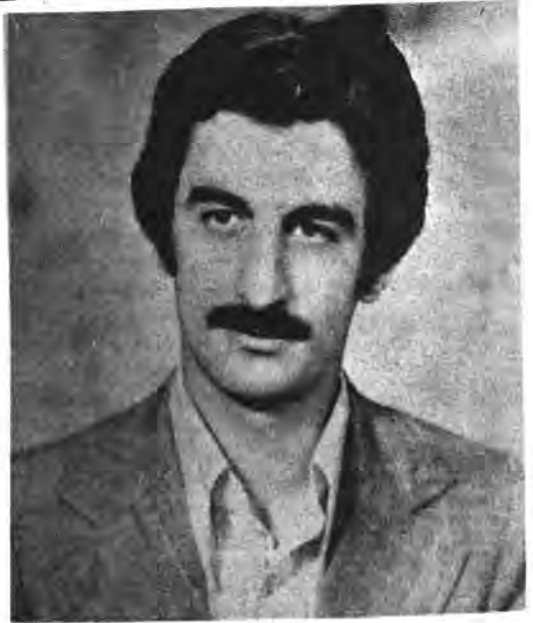
کاربرد آن هست کشف کردند و می کنند. جنگ، رویا روی هر لحظه با مرگ و ضرورت پیروزی بر آن، حتی بیش از تجربه انقلاب، استخالفای در آنان پدید می آورد. زندگی معنای روشن تر وجدی تری پیدا می کند. ازین رو، پایان جنگ تنها همان نخواهد بود که آتش سلاحها فرو بنشیند و باز در به همان پاشنه پیشین بگردد، بلکه ساختن و بر آوردن نظمی درخور انسان انقلابی را به عنوان وظیفه ای عاجل در برابر جوانان جنگ دیده، ما خواهد گذاشت و آنان را به عنوان نیروی کارآمد و آگاه به صحنه مبارزه نهائی دعوت خواهد کرد. از هم اکنون نیز بسا چیزهاست که این وظیفه تاریخی را به جنگاوران جوان، برخاسته از دریای محرومان و مستضعفان ایران کوشزد می کند. از یک سو، پدران و مادران و خواهرانی که در پهنه آشنا و عزیز کشور به جا گذاشته اند، مردم ساده ای که با کار و تلاش پر

شور انقلابی، اسلامی و میهنی خود یا با نثار مختصر اند و خسته یک عمر خویش کار و زحمات خود را در راه آزادی و دارو به جبهه ها کسب می کنند، و آن انبوه آوارگان جنگ که دارو ندارد خود را از دست داده اند و در فریاد پیروزی باید بتوانند زندگی نوی در خور آدمی بنا کنند، و از سوی دیگر پیژواک اضطراب و انگیز حوادثی که راد یوها و روزنامه ها و گفته های تازه واردان به گوش این جوانان می رسانند، آن کشمکش های درون گروه بندی حاکم بر سر قدرت و برای در دست گرفتن تمامی قدرت که با نپانگاری ها و نیمه حقیقت ها، نیش زدنها و مظلوم نمایی ها، گروهی ها و وصف آراییی ها همراه است و از آزادی بهانه می سازد و قانون اساسی را سیرحمایتی برای خود سری گروهی ممتاز می خواهد و دریا که ارا نه بندی وحدتی که امام مستضعفان، خمینی بزرگ، در می دهد به زبان لیبیک می گوید و

در عمل خلاف می کند. کار این دو روی و نفاق، که گذشته از حسابگریهای فردی و گروهی بی شک از مواضع طبقاتی سرچشمه می گیرد، دیگر از پرده بیرون افتاده است. جنگاوران جوان، محرومان و مستضعفان ایران که مصائب جنگ باز بر شماره و بر نیروی تأثیرشان افزوده است، بزحمت خواهند توانست روال کونی کارها را تحمل کنند. با آن همه تجربه که توده های ایران از سرگذراند هاند، این پرسش اکنون جدا مطرح است که آیا وحدت، به صورتی که در قیام سراسری بر ضد استبداد جیره خوار امپریالیسم به وجود آمد و چنلن معجزه های آفرید، امروز هم ممکن است؟ آیا دایره وحدت را نباید کمی تنگ تر و خط فاصل را مشخص تر گرفت؟ زیرا انقلاب، در پیوایی خود گروه هایی را از نفس انداخته است آنان، اگر هم زمانی به نسیب توده های میلیونی چند قدمی در راه

انقلاب پیوم هاند، اکنون با همه سنگینی بار غنیمتی که به برکت خونهای ریخته شده مستضعفان به چنگ آورده اند می خواهند در نیمه راه اتراق کنند. آنان از انقلاب همان قدرت و سروری و ثروت اندوزی را می خواهند و وحدت را تنها به معنای گردن نهادن توده ها به خواست خود خواهانه شان می فهمند. وحدت با این گروه ها، بویژه با آنچه از دو رویی و صحنه سازی و فریبکاری از آنان دیده شده است و می شود، آیا ممکن است؟ گمان نمی رود جوانانی که با چنان دلوری و از جان گذشتگی در جبهه های غرب با دشمن تجاوزگر می جنگند به این پرسش پاسخ مثبت دهند. با این همه، با توجه به مقتضیات جنگ و آنچه وظیفه تدارک پیروزی بردشمن می طلبد شاید هنوز لازم باشد که یکجند صبر نمود. ولی، هشدار می دهیم، باید به چهار چشم مراقب بود.

## سالروز شهادت دکتر کامران نجات الهی



پنجم دی ماه سالروز شهادت دکتر کامران نجات الهی استاد دانشگاه پلی تکنیک تهران است. این استاد جوان که از مبارزان شهیدان پیش از انقلاب است علی رغم ترور و فاشیستی شاه از هاری که برای سرکوب جنبش انقلابی مردم ایران ابتدا دانشگاه ها را با اشغال نظامی به تعطیل کشانده بود، همراه با هفتاد تن از نمایندگان کلیه دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی تهران برای بازگشایی دانشگاه ها و همدردی با استادان متحصن در بیرخانه دانشگاه تهران در ساختمان وزارت علوم و آموزش عالی واقع در خیابان ویلای سابق تحصن اختیار نمود. گراهای شاه در پی شناسایی فعالین متحصنین این استاد انقلابی را در پشت بام وزارت علوم از ساختمان مقابل ترور کردند تا به زعم خود تحصن استادان را سرکوب نمایند. شهادت دکتر کامران نجات الهی و بویژه تشییع جنازه باشکوه او در شرایط دشوار حکومت نظامی و در حصار از سرنیزه و مسلسل که به شهادت چندین تن انجامید در ماندگی رژیم خونین شاه ملعون را بیش از پیش آشکار کرد. اکنون در آستانه دومین سال شهادت این استاد قهرمان به روشنی می بینیم که خون پاک او در آبیاری نهال آزادی و استقلال ایران به هد رنفته است. زیرا امروز سراسر خاک وطن گرانمایه مادر رنبر با امپریالیسم آمریکا و رژیم فاشیستی صدام خائن لاله کون است.

### خط مشی تأمین استقلال

تعدی به حقوق خلقهای آن، چپاول منابع طبیعی و استثمار نیروهای انسانی آن بوده باشند. زیرا چنین توافقی بی شک مانع جدی در سر راه اجرای مقاصد تجاوز کارانه و توسعه طلبانه آنها خواهد بود. این عجله محافل امپریالیستی در رد کردن پیشنهاد های دولت شوروی برای تبدیل حوزه خلیج فارس و اقیانوس هند به منطقه صلح و امنیت نشانه بارز اغراض غارتگرانه و جنگ افروزانه آنها در این منطقه از جهان است. امپریالیسم آمریکا که به دست رژیم مزدور صدام تکرتی جنگ خونین فرسایشی را به جمهوری اسلامی ایران تحمیل کرده است در برابر این پیشنهاد های سازنده دولت شوروی بار دیگر افشا و رسوا گردید. مبلغین امپریالیسم، سیاستمداران و اندیشمندان از آن، هر قدر تلاش می کنند قادر به استتار ماهیت تجاوز کارانه و غارتگرانه آن در برابر این پیشنهاد های مشخص و روشن نمی باشند. بی سبب نیست که این پیشنهاد ها علی رغم همه تلاشهای امپریالیسم هم اکنون توجه خیلی از نیروها و محافل اجتماعی را به خود جلب کرده است. قاطعیت و صراحت این پیشنهاد ها طوری است که نمی توان به بهانه های مختلف، از طریق مربوط کردن پیشنهادات با دیگر مسائل حاد و با دیگر مناطق و کشورهای جهان، با تحریف و تخطئه آنها با دروغ پردازی و شایعه پراکنی در اطراف آنها غرض اصلی امپریالیسم آمریکا را در رد کردن این پیشنهاد ها از نظر مردم جهان پوشیده داشت. پیشنهاد های سازنده اتحاد شوروی برای تبدیل خلیج فارس و اقیانوس هند به منطقه صلح و امنیت بار دیگر به بارزترین شکلی مقاصد تجاوز کارانه و جنگ افروزانه امپریالیسم را در منطقه و در سراسر جهان افشا کرد. در عین حال، این پیشنهاد ها به نحوی بارز و آشکار پشتیبانی بی دریغ دولت شوروی را از حقوق حقه، منافع اساسی و مبارزه رهایی بخش ضد امپریالیستی خلقهای منطقه با قاطعیت و صراحت نشان داد.

"اتحاد مردم" صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محمود اعتماد زاده (۱۰م. به آیین) سردبیر: محمد تقی برومند آدرس: خیابان سزاوار شماره ۱۸۹ تلفن: ۶۴۴۳۸۴

## مولانا جلال الدین مولوی بلخی حکایت

آن که او فرموده است اندر خطاب می شخولیدند هر دم آن نغیر آن شخولیدن به کمره می رسید مادرش پرسید کای کمره چرا گفت کمره می شخولند این کمره پس دلم می لسزد از جا می رود گفت مادر تا جهان بوده است این هین تو کار خویش کن ای ارجمند

کمره و مادر همی خوردند آب بهر اسبان که هلا زین آب خور سر همی برداشت و وز خود می رسید می رمی هر ساعتی زین استقا ز اتفاق بانگ شان دارم شکوه ز اتفاق نعره خوفم می رسد کار افزایان بدند اندر زمین زود گایشان ریش خود بر می کنند

شخولیدن: فریاد زدن، سوت زدن. استقا: آب نوشیدن، آب از جاه کشیدن. شکوه: ترس. کار افزا: مزاحم.

## سرانجام پیروزی با خلق السالواد است

از تابستان امسال مبارزه خلق السالواد در برانداختن رژیم فاشیستی وابسته به امپریالیسم آمریکا وارد مرحله تعیین کننده های شده است. پیکار قهرمانان نیروهای چپ و کمیته های دفاع به رهبری "جبهه دوم - کراتیک انقلابی" روز به روز قدرت و توان بیشتری می یابد. دارو دسته های ارتجاعی که شکست پر هیز ناپذیر خود را نزدیک می بینند دست به توسعه قتل های سیاسی و سرکوب خونین خلق قهرمان السالواد زد هاند. باند های تروریست که نقش اصلی سرکوب نیروهای انقلابی را بعهده دارند، هر روز ده ها نفر را به قتل رسانده و اجساد قربانیان خود را در کوجه ها و خیابانها و نقاط پرت کشورها می کنند. گارد ملی که از جانب شورای نظامی حاکم به پاکسازی شبه ها و روستاها مشغول است، زنان کودکان و پیران را همراه با قربانیان خود به قتل می رساند. اخیرا افراد این گارد در قریه های آرکاتا و لولاس و ولفناس ایمن بیش از صد نفر را نابود کردند. حاکمان نظامی اجازه ندادند که خبرنگاران خارجی از این روستاها دیدار نمایند. امپریالیسم آمریکا در تحکیم پایه های

فاشیستی حکومت از هیچ کوششی فرو گذار نمی کند. اخیرا سفیر آمریکا در سان سالوادر ۲/۷ میلیون دلار به شورا نظامی اعتبار داد. به گفته مطبوعات سیل سلاحهای آمریکائی به سان سالوادر سرازیر شده است. رژیم های دست نشانده آمریکا در جوار السالوادر در سرکوب میهن پرستان و نیروهای انقلابی با حکومت مرکزی همکاری می کنند. نظامیان خون آشام هندوراس در دهکده های مرزی برای دستگیری و کشتار مبارزان بی پروا عمل می کنند. طبق اظهاریه رهبری متحد انقلابی سازمان های خلقی السالوادر (درو) به تازگی چهارتن از نیروهای انقلابی توسط نظامیان هندوراس دستگیر و پس از شکنجه وحشیانه تحویل نظامیان السالوادر شده اند. بی شک هیچیک از این توطئه های داخلی و خارجی که توسط امپریالیسم آمریکا سازمان داده شده است نمی تواند اراده خلق السالوادر را در هم شکند. مردم قهرمان السالوادر به رهبری "جبهه دموکراتیک انقلابی" پیروزی بر امپریالیسم و دست نشانده گان وطنی اش را در آستانه می بینند.

برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا و دفاع از جمهوری اسلامی ایران متحد شویم!